

بررسی علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی در ایران از منظر کارگزاران حکومت پهلوی: یک پژوهش موضوع محور در پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*

ابوالفضل اسکندری فاروجی^۱
علی اصغر منتظرالقائم^{۲*}
علی اکبر کجیاف^۳

چکیده

سقوط حکومت پهلوی در پی انقلاب اسلامی ایران از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران و جهان است. با پیروزی انقلاب اسلامی از همان روزهای آغازین بسیاری از کارگزاران حکومت پهلوی، انقلابیون، بازیگران و شاهدان سقوط حکومت پهلوی با انگیزه‌های مختلفی به نگارش خاطرات یا همکاری با پروژه‌های تاریخ شفاهی برای ثبت و ضبط خاطرات خود اقدام کردند. هر یک از آنان از زوایه دید خود به گذشته و بررسی علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. در پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد با بسیاری از کارگزاران حکومت پهلوی با هدف گردآوری تاریخ شفاهی عصر پهلوی مصاحبه شده است. از آنجا که کارگزاران حکومت پهلوی به دلیل مناصب و مسئولیت‌های متعدد در آن حکومت، از فضای حاکم بر دربار و دولت عصر پهلوی، سیاست‌ها و برنامه‌های آن آگاهی دارند، نگاه آنها به انقلاب اسلامی و علل و عوامل وقوع آن متمایز از دیگران خواهد بود. بنابراین بررسی خاطرات آنها در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ضروری می‌نماید. فرضیه پژوهش حاضر بر این مبناست، کارگزاران عصر پهلوی مجموعه‌ای از علل و عوامل سیاسی، اداری، اقتصادی و خارجی را در وقوع انقلاب اسلامی مؤثر می‌دانند. این مقاله می‌کوشد ضمن معرفی، بررسی و تحلیل ساختاری پروژه تاریخ شفاهی ایران، با رویکرد پژوهش موضوع محور، علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران را در تاریخ شفاهی کارگزاران حکومت پهلوی بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، کارگزاران حکومت پهلوی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، پژوهش موضوع محور.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکترای آقای ابوالفضل اسکندری فاروجی می‌باشد.

Email: Eskandari.Abolfazl@yahoo.com

۱- دانشجوی دکترای تاریخ انقلاب اسلامی ایران،
دانشگاه اصفهان

Email: montazer5337@yahoo.com

۲- استاد تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

Email: aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

۳- استاد تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

جهان در قرن بیستم شاهد حوادث و تحولات گسترده و حتی خیره‌کننده‌ای بود که یکی از آنها وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش. / ۱۹۷۹ م. است. این انقلاب با درون‌مایه‌های مذهبی و ویژگی‌های منحصر به فرد، از سایر انقلاب‌های جهان متمایز است.

انقلاب اسلامی ایران در کشوری رخ داد که به گمان بسیاری از اندیشمندان و مراکز اطلاعاتی غربی؛ وقوع آن غیرممکن بود؛ تا آنجا که دولت آمریکا، ایران را جزیره ثبات نامید. چرا که ایران از نظر اقتصادی از رشد بالایی برخوردار بود و حکومت پهلوی نیز با انجام اصلاحات به اصطلاح «انقلاب سفید» توانسته، نیروهای مخالف و اپوزیسیون خود را به انزوا کشاند و در عین حال با کاربست سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی و بکارگیری تمامی رسانه‌ها ضمن برخورد با جریان‌های معارض، افکار عمومی را به سمت‌وسوی گفتمان و ایدئولوژی شاهنشاهی خود سوق دهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی این رویداد از زوایای مختلف و با رویکردهای گوناگون مورد توجه تحلیل‌گران داخلی و خارجی قرار گرفته است. در مورد علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران به‌طور خاص نظریه‌ها و تحلیل‌های متفاوتی وجود دارد. سلطنت‌طلبان و حامیان حکومت پهلوی نیز از گروه‌هایی بودند که با ورود به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری ضمن دفاع و تطهیر سیاست‌های حکومت پیشین به ریشه‌یابی در مورد علل و عوامل وقوع انقلاب در ایران پرداخته‌اند.

محمد رضا پهلوی معتقد بود که فرایند توسعه شتابان و نامتوازن (پهلوی، ۱۳۷۱: ۴۵۰ و ۳۰۱)، ستیز اکثریت مردم با حکومت را به دنبال داشت (پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۳۰) و از سوی دیگر غرب جبهه‌ای سازمان یافته بر ضد او ایجاد کرده بود (پهلوی، ۱۳۷۱: ۴-۴۲۳).

اشرف پهلوی در خاطرات خود پیرامون علل و عوامل وقوع انقلاب به فساد اداری (پهلوی، ۱۳۷۵: ۱۹۳)، شکاف میان فقیر و غنی، ضعف دولت و سازمان‌های اداری و برنامه‌های جاه‌طلبانه حکومت، نبود برنامه‌های درازمدت برای دستگاه‌های دولتی و عدم هماهنگی آنها و نواقص زیرساختی کشور، عدم تعادل اقتصاد کشور با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی، توطئه دولت‌ها و رسانه‌های خارجی اشاره دارد (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۵۸-۳۲۳).

داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت آموزگار، نیز با تحلیل انقلاب اسلامی از نظرگاه حکومت پهلوی، برای نیروها و عوامل انقلابی جایگاهی قائل نشده و معتقد است که حکومت در فراگرد نابودی خویش در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش. با آنان همکاری و مشارکت داشته است، غیر از این وقوع انقلاب و سقوط حکومت پهلوی حتمی و اجتناب‌ناپذیر نبود (همایون، ۲۰۰۳: ۷۳). او در مورد علل و عوامل سقوط حکومت پهلوی بسنده‌تر از استبداد و فساد نظام حکومتی به انتظارات فراینده، توسعه شتابان و ناهماهنگ، مقاومت فرهنگی توده‌های سنتی در برابر غرب‌گرایی، بحران مشروعیت و وابستگی به بیگانگان اشاره دارد (همایون، ۱۳۸۵: ۶۵).

هوشنگ نه‌اوندی در اثر خود، «خمینی در فرانسه»، انقلاب ایران را نتیجه «توافق ضمنی شرق و غرب» و «انتقام جهان غرب از شاه و جاه‌طلبی‌هایش» می‌داند (نه‌اوندی، ۱۳۸۹: ۸۹). شجاع‌الدین شفا نیز در کتاب «جنایات و مکافات» می‌نویسد؛ بلندپروازی‌های محمدرضا شاه برای ایران، منافع جهان غرب را به مخاطره انداخت و سیاستمداران جهان غرب را به ناسازگاری با شاه کشاند. از سوی دیگر در داخل کشور نیز گروه‌های مختلفی بودند که آینده‌نگری شاه را بر نمی‌تافتند (شفا، ۱۳۷۹: ۱۲۳). بنابراین بسیاری از سلطنت‌طلبان و وابستگان به حکومت پهلوی بیش از آنکه به جریان‌های سیاسی مخالف حکومت پهلوی در داخل کشور توجه نمایند؛ بر دو رکن ناکارآمدی نظام پهلوی و توطئه‌انگاری تأکید و اشتراک دارند.

«مرکز مطالعات خاورمیانه» دانشگاه هاروارد^۱ با اجرای «پروژه تاریخ شفاهی ایران»^۲، خاطرات شماری از کارگزاران حکومت پهلوی را ضبط و ثبت نموده است. مصاحبه‌شوندگان این طرح در عصر پهلوی مناصب و مقامات متعددی داشته‌اند. آنها شاهد بسیاری از تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده و ناگفته‌ها و اطلاعات مهمی پیرامون برنامه‌ها، سیاست‌ها و حتی نارسایی‌های اجرایی و اقتصادی دارند. بنابراین داده‌های شفاهی این مجموعه در بررسی علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی از منظر کارگزاران حکومت پهلوی ارزشمند خواهد بود.

این پژوهش درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است: اهداف دانشگاه هاروارد از اجرای برنامه تاریخ شفاهی ایران چه بود؟ از نظر کارگزاران حکومت پهلوی چه علل و عواملی موجب وقوع انقلاب اسلامی و سقوط حکومت پهلوی گردیده است؟

فرضیه پژوهش بر این میناست که در پروژه مذکور که با هدف تولید داده‌های شفاهی به اجرا درآمده است؛ کارگزاران حکومت پهلوی بدون توجه به امکان نقش خود در وقوع انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از علل و عوامل سیاسی، اداری، اقتصادی و خارجی را در وقوع انقلاب مؤثر می‌دانند.

در این پژوهش کوشش شده است به روند شکل‌گیری طرح تاریخ شفاهی ایران و نحوه عملکرد آنان در جمع‌آوری خاطرات پرداخته شود و با کاربست روش پژوهش موضوع‌محور در تاریخ شفاهی، علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی را از منظر کارگزاران حکومت پهلوی مورد بررسی قرار گیرد.

تاریخ شفاهی و پژوهش موضوع‌محور

«تاریخ شفاهی»^۳ یک روش تحقیق تاریخی است که از طریق ثبت مصاحبه‌های بین یک راوی، با تجربه‌های شخصی از رویدادهای مهم تاریخی و یک مصاحبه‌کننده آگاه و مطلع از تاریخ صورت می‌گیرد که هدف آن تولید منابع تاریخی است (Reti, 2018). به عبارت دیگر تاریخ شفاهی، استفاده از مصاحبه فعال، هدفمند و آگاهانه برای ضبط و ثبت یادمانده‌های افراد شاهد یا عامل در رویدادهای تاریخی و

1. The Center For Middle Eastern Studies- Harvard University

2. Iranian Oral History Project

3. Oral History

تجارب شخصی آنها در عرصه‌های مختلف جامعه انسانی با هدف گردآوری داده‌های تاریخی و تولید سند شفاهی است (ابوالحسنی‌ترقی، ۱۳۹۰: ۳۳). این روش می‌تواند در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخ مورد استفاده قرار گیرد (Federer, 2015: 54).

تاریخ شفاهی پس از جنگ جهانی دوم با متداول شدن ضبط صوت‌های قابل حمل مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفت. در واقع کاربست این روش، ایجاد فرصت مناسب برای آن دسته از مردم و طبقات اجتماعی بود که در زمان وقوع رویداد به دلایل فقدان آموزش لازم و نبود فرصت، امکان ثبت حادثه را نداشتند. به عبارتی فلسفه وجودی تاریخ شفاهی «یافتن و بازسازی احساسات، هیجانات و قیل و قال‌های حول و حوش واقعه و جریان‌های اجتماعی است که در هیچ سند رسمی نمی‌توان از آنها اثری یافت» (نورائی، ۱۳۸۲: ۶۸ و ۶۷). بنابراین ضرورت توجه به تاریخ اجتماعی و نقش طبقات مختلف جامعه در رخدادهای تاریخی، مورخان را بر آن داشت که با تاریخ شفاهی، زمینه مشارکت توده‌های مردم را در بازسازی تاریخ فراهم آورند.

اگرچه تاریخ شفاهی از منابع اولیه محسوب می‌شود، اما دستاورد آن یک روایت تاریخی جامع، تأیید شده و عینی از حوادث گذشته نیست (Reti, 2018). هر اندازه در تاریخ شفاهی مصاحبه‌گر فعال، آگاه به گذشته و هدایت‌گر مصاحبه باشد، این راویان هستند که سازنده روایت خود از گذشته‌اند و جریان مصاحبه را آن گونه که خود قصد دارند، مدیریت می‌کنند. روایت‌ها و خاطرات همیشه نشان‌دهنده واقعیت^۱ نیستند، بلکه ادراک راوی از آنچه فکر می‌کند حقیقت^۲ است، می‌باشد (Federer, 2015: 54). بنابراین آنچه در تاریخ شفاهی تولید می‌شود، تاریخ‌نگاری نیست. صرفاً متن و روایتی از گذشته است که خود می‌تواند در مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری به‌عنوان سند شفاهی و منبع با رعایت اصالت و اعتبار آن در کنار سایر منابع اولیه و ثانویه مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین برای هدایت تاریخ شفاهی به سوی تاریخ‌نگاری ضروری است که آن را از سطح تولید داده‌های شفاهی گذر داد تا در آینده به تولید متون تاریخ‌نگاری سوق یابد. یکی از روش‌هایی که با کاربست آن در تاریخ شفاهی می‌توان به تولید متن تاریخ‌نگارانه رسید، روش «پژوهش موضوع محور» است. در این روش محقق و مورخ با ترکیب روایات مختلف پیرامون یک موضوع واحد به یک متن و روایت جدیدی از موضوع مورد بحث خواهد رسید. در این شیوه فردمحوری راویان در خاطرات در محاق خواهد رفت و روایت جامع و کاملی خلق خواهد شد که برخی از آن با عنوان «تاریخ شفاهی ترکیبی» یاد کرده‌اند (ملائی‌توانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۳). این روش ظرفیتی برای مورخ و مخاطب به وجود خواهد آورد که در آن بدون توجه به مباحث حاشیه‌ای، دیدگاه‌ها و تجربیات راویان مختلف را در یک موضوع واحد نقد، بررسی و تحلیل کند.

1. fact
2. truth

تاریخ شفاهی در محافل علمی و تاریخ‌پژوهی خارج از کشور زودتر مورد توجه قرار گرفت. چرا که سهولت دسترسی به سیاست‌مداران خارج‌نشین حکومت پهلوی - و میل آنها به تبرئه خویشتن و کتمان نقش خود در سقوط حکومت - حمایت‌های مالی خاندان پهلوی و کمک‌های علمی دانشگاه‌های غربی این فرصت را برای آنان فراهم کرد که در تولید اسناد شفاهی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی پیش‌قدم باشند. پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد از این شمار است.

سرلوحه مؤسسات و مراکز تاریخ‌پژوه داخلی، منویات امام خمینی (ره) در لزوم توجه به ماهیت مردمی انقلاب اسلامی و حضور توده‌های مردم در تاریخ‌نگاری آن است. ایشان خطاب به سیدحمید روحانی می‌نویسند: «اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹: ۲۳۹). علاوه بر آن، شکست جو خودداری از بیان خاطرات نزد مبارزان انقلابی، ایجاد رقابت بین مراکز تاریخ‌پژوه و استقبال خوانندگان از این نوع قرائت تاریخی موجب گرایش مورخان و تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی به تاریخ شفاهی گردید (بهبودی، ۱۳۸۳: ۱۳). بدین ترتیب تاریخ شفاهی برای ضبط و ثبت خاطرات شخصیت‌ها و رجال سیاسی، نظامی و فرهنگی در تبیین ابعاد مهم و ناگفته‌ها از تاریخ عصر پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی به کار گرفته شد تا منابع مهم و ارزشمندی برای تاریخ‌نگاران تولید شود.

پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد

ایده پروژه تاریخ شفاهی ایران را یکی از اساتید دانشگاه هاروارد در پاییز ۱۹۸۰م/۱۳۵۹ش. مطرح کرد. مهاجرت اجباری سیاستمداران نظام پیشین، شباهت‌های موجود میان انقلاب فرانسه و ایران، کمبود اسناد سیاسی، یک‌سونگری مقامات سیاسی در خاطرات خود و نپرداختن به مسائل اساسی کشور و تمایلات جریانی و ایدئولوژیک بعضی از خاطره‌نگاران سبب گردید، این پروژه مطرح گردد (امینی، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۴). سرانجام پروژه مذکور در شهریور ۱۳۶۰ش./سپتامبر ۱۹۸۱م با هدف جمع‌آوری و نگهداری خاطرات افرادی که در رویدادهای سیاسی مهم ایران در سال‌های ۱۳۵۹-۱۲۹۹ش. نقش داشتند، به اجرا درآمد. مؤسسات غربی و مردمی از جمله بنیاد فورد، شماری از شرکت‌های خصوصی، بنیادهای فرهنگی و حمایت ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا در تأمین هزینه‌های پروژه مشارکت داشتند (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۱).

حبیب لاجوردی، مدیر پروژه تاریخ شفاهی ایران، از علل اجرای این پروژه؛ به کمبود یا نبود اسناد سیاسی مرتبط با فعالیت احزاب، تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی کشور، تلاش برای حفظ هویت تاریخی و بخشی از تاریخ معاصر ایران و جلوگیری از تفسیر جانب‌دارانه تاریخ معاصر ایران اشاره دارد (امینی، ۱۳۷۶: ۴۶).

در آغاز فهرست اسامی نزدیک به ۳۵۰ نفر برای مصاحبه در نظر گرفته شده بود که در میان آن چهره‌های سیاسی از گروه‌های سلطنت‌طلب، رهبران تشکل‌ها، احزاب و حتی مخالفان حکومت پهلوی حضور داشتند. اما از آنجا «مصاحبه با تمام کسانی که نام آنها در فهرست مقدماتی آمده بود، نه امکان داشت و نه برای مقاصد ضروری بود»، با شمار کمتری مصاحبه شد (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۲). در این پروژه طی ۱۳ سال فعالیت، خاطرات ۱۳۴ نفر، شامل تقریباً ۹۰۰ ساعت نوار و ۱۸۰۰۰ برگ رونوشت سندسازی شد (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۶۱). که متون مصاحبه‌ها به زبان‌های فارسی و انگلیسی است (Ladjevardi, 2001: 3).

در پاییز ۱۳۷۴ ش/۱۹۹۵ م. کمیته راهبری مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، طرحی را برای نشر تعدادی از خاطرات، به منظور دسترسی آسان پژوهشگران و مجامع علمی تصویب کرد. از این مجموعه خاطرات علی امینی، شاپور بختیار، شاهزاده حمید قاجار، امیر تیمور کلالی، عبدالمجید مجیدی، فاطمه پاکروان، جعفر شریف‌امامی، محمدعلی مجتهدی، مهدی حائری یزدی و محمود فروغی با رعایت توافق رسمی با روایت‌گران بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ م. منتشر شد.

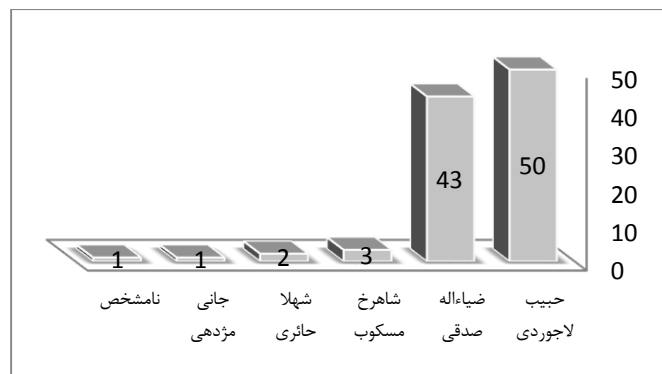
اسناد و مدارک این پروژه، شامل نوارهای کاست، رونوشت‌ها و میکروفیش‌ها در دانشگاه‌های هاروارد، کمبریج، نیویورک، بامبرگ آلمان، گروه شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد، کتابخانه پاریس و کتابخانه کنگره (بخش خاورمیانه) نگهداری می‌شود (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۶۲-۲۶۱).

دسترسی به متن تمام خاطرات برای پژوهشگران امکان ندارد. چراکه روایان در ابتدای مصاحبه بر اساس توافق صورت گرفته زمان انتشار آن را تعیین نموده‌اند (Ladjevardi, 2001: 2). در سال ۲۰۰۷ م./۱۳۸۶ ش. دانشگاه هاروارد رونوشت و فایل‌های صوتی مصاحبه‌های بدون محدودیت و محدودیت منقضی شده پروژه تاریخ شفاهی ایران را در سامانه اینترنتی خود منتشر کرد. بعد از سال ۲۰۱۰ م. فایل دیجیتال متن ۱۰۰ مصاحبه را در قالب ۲۰ جلد که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده، برای بهره‌برداری محققان منتشر گردانید. به نظر می‌رسد که رونوشت ۳۴ مصاحبه دیگر به دلایل مختلفی چون عدم اتمام محدودیت زمانی دسترسی (نمونه: محدودیت دسترسی مصاحبه طلا فردوست تا سال ۲۰۴۰ م.)، در قید حیات بودن روایان (نمونه: اردشیر زاهدی) و زبان انگلیسی متون (نمونه: دسموند هرنی) در این مجموعه قرار نگرفته‌اند. لازم به ذکر است که در این پژوهش، مجموعه ۲۰ جلدی مذکور مبنای تحقیق و بررسی واقع شده است.

مصاحبه‌ها و روایان

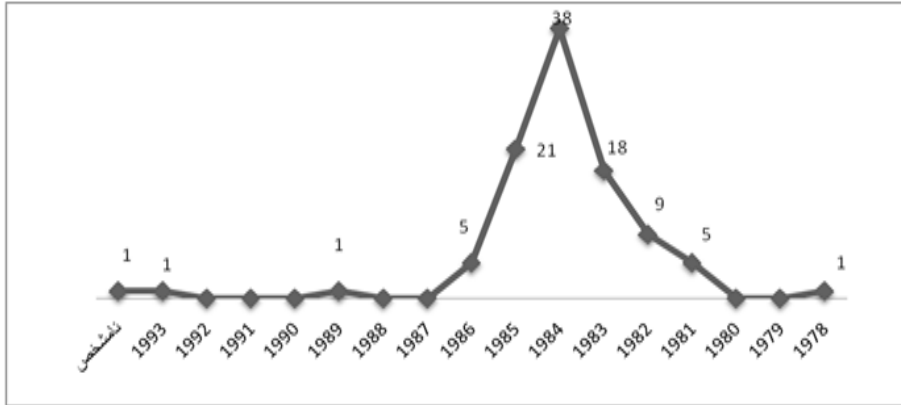
مجموعه تاریخ شفاهی هاروارد برای علاقه‌مندان و پژوهشگران فرصت شنیدن و خواندن زندگی و تجربیات تجربیات شخصی برخی از کارگزاران نظام پیشین و بسیاری از تحولات سیاسی ایران بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۲۰ م. را فراهم می‌کند (<https://library.harvard.edu/collections/iranian>)

(oral-history-project). در ۱۰۰ مصاحبه‌ی مجموعه ۲۰ جلدی مصاحبه‌گران پنج ایرانی آشنا به تاریخ ایران؛ حبیب‌لاجوردی، ضیاء صدقی، شاهرخ مسکوب، شهلا حائری و جانی مؤدهی می‌باشند (نمودار ۱). در بررسی جنسیت مصاحبه‌شونده‌ها و مصاحبه‌گران مشخص گردید که ۶ درصد راویان زن و ۹۴ درصد مرد و در میان مصاحبه‌گران ۳ درصد زن و ۹۶ درصد مرد و ۱ درصد نامشخص است. البته وجود ۵ درصدی مصاحبه‌های نامتجانس بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده قابل توجه است.



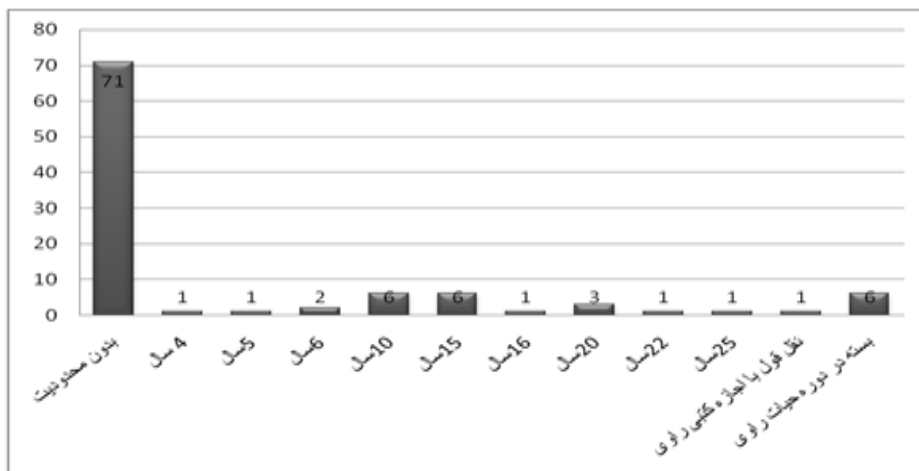
نمودار ۱: فراوانی مصاحبه‌گران در پروژه تاریخ شفاهی ایران

مکان مصاحبه‌ها نیز در فرانسه (۴۶ درصد)، ایالات متحده آمریکا (۳۷ درصد)، انگلستان (۱۱ درصد)، سوئیس (۲ درصد)، اتریش (۲ درصد) و نامشخص (۲ درصد) است. نمودار ۲ فرایند زمانی مصاحبه‌های صورت گرفته در پروژه مذکور را نمایش می‌دهد. بنابراین اوج فعالیت سیزده‌ساله طرح در سال‌های ۱۹۸۳ م. تا ۱۹۸۵ م. می‌باشد. البته در این مجموعه یک مصاحبه مربوط به سال ۱۹۷۸ م. قبل از مطرح شدن پروژه تاریخ شفاهی است که توسط لاجوردی به منظور دیگری ضبط شده بود که در این مجموعه گنجانده شده است.



نمودار ۲: فرایند زمانی مصاحبه‌های پروژه تاریخ شفاهی ایران

در ابتدای طرح سالمندترین و برجسته‌ترین افراد در اولویت مصاحبه قرار گرفتند. بررسی سن روایتگران حاکی از آن است که ۲۱ درصد آنان ۷۵ سال یا بیشتر داشتند (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۲). سالمندان امید بازگشت به قدرت کمتری نسبت به دیگران داشتند. بنابراین تمایل و انگیزه بیشتری برای مشارکت داشتند. از سوی دیگر برای جلب همکاری مصاحبه‌شوندگان، موافقت‌نامه رسمی بین آنها و مصاحبه‌کنندگان به امضا رسید که به روایتگران این امکان را می‌داد که برای مدتی استفاده از خاطراتشان را محدود کنند (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۲). ۷۱ درصد از متن مصاحبه‌ها محدودیت دسترسی نداشتند (نمودار ۳).



نمودار ۳: فراوانی محدودیت دسترسی به مصاحبه‌های پروژه تاریخ شفاهی ایران

در میان مصاحبه‌شوندگان گروه‌های سیاسی متفاوتی از جمله؛ سلطنت‌طلبان و حامیان حکومت پهلوی (جعفر شریف‌امامی، سرلشکر حسن علوی‌کیا، سپهبد محسن هاشمی‌نژاد، داریوش همایون)، جبهه ملی (کریم سنجابی و مهدی آذر)، چپ‌گرایان (مسعود رجوی، علیرضا محفوظی، فریدون کشاورز و مصطفی لنکرانی) و از مقامات پیشین جمهوری اسلامی (سعید رجایی خراسانی، مهدی حائری‌یزدی، دریادار احمد مدنی و ابوالحسن بنی‌صدر) دیده می‌شود.

راویان در دوره‌ی پهلوی فعالیت‌ها، مسئولیت‌ها و مناصب متعددی را تجربه کرده‌اند (جدول پیوست) که عبارت‌اند از: نخست‌وزیر (۳ درصد)، معاون نخست‌وزیر (۳ درصد)، وزیر (۲۴ درصد)، معاون وزیر (۵ درصد)، نماینده مجلس شورا (۱۹ درصد)، سناتور (۵ درصد)، فرماندهان و افسران نظامی (۱۹ درصد)، استاندار (۳ درصد)، کارکنان دربار (۷ درصد)، سازمان برنامه‌بودجه (۵ درصد)، بانک مرکزی و سایر بانک‌ها (۷ درصد)، حقوقدان (۱۰ درصد)، سفیر و دیپلمات (۱۳ درصد)، فدراسیون‌های ورزشی (۴ درصد)، استاد دانشگاه (۱۳ درصد)، ریاست دانشگاه (۴ درصد)، روزنامه‌نگار (۸ درصد)، شرکت ملی نفت (۲ درصد)، ساواک (۳ درصد)، نویسنده و شاعر (۶ درصد)، اتاق بازرگانی (۳ درصد)، بازرگان (۵ درصد)، مالک (۲ درصد)، پزشک (۵ درصد)، فعال بخش خصوصی (۴ درصد)، بازاری (۱ درصد)، شهردار تهران (۱ درصد)، تولید آستان‌قدس (۱ درصد)^۱.

مصاحبه‌کنندگان از بیم آنکه روند مصاحبه به سمت مقصریابی در وقوع انقلاب اسلامی و تبرئه خویشتن بیانجامد، کوشیده‌اند که ابتدا به شرح حال و خاطرات زندگانی راوی بپردازند و در مرحله بعد با پرسش‌های مشخص روند مصاحبه را مدیریت کنند (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۳). بنابراین مصاحبه‌گران با مصاحبه باز، منعطف و با سؤالات هدفدار سیر روایت را مدیریت می‌کردند و راویان را با توجه به اهمیت تاریخی اظهاراتشان، به شرح یا اختصار موضوع ترغیب و آنها را یاری می‌دادند تا حد امکان مطالب خود را کامل و منسجم بیان کنند (امینی، ۱۳۷۶: ۳۹).

مجریان پروژه تاریخ‌شفاهی برای مقابله با سوءاستفاده فردی یا جریانی روایتگران از پروژه مذکور و فرصت به‌وجود آمده، کوشیده‌اند که از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلفی مصاحبه بگیرند و از سوی دیگر به راوی اطلاع می‌دادند که مصاحبه با چهره‌های سیاسی دیگری نیز در دست اجراست و نام برخی از همفکران و مخالفان را نیز ذکر می‌کردند. لا‌جوردی می‌نویسد در چنین شرایطی آنها صراحت بیشتری در بیان واقعیت داشتند (بختیار، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۴).

با این‌وجود مهم‌ترین شاخصه تمامی مصاحبه‌ها، فردمحوری است. تناقض‌گویی، پراکنده‌گویی، نامفهوم بودن برخی جملات، ناهماهنگی در مطالب و عدم رعایت ترتیب زمانی، حاشیه‌روی در بیشتر روایت‌ها،

۱. لازم به‌ذکر است با توجه به اینکه بسیاری از شخصیت‌های مورد نظر در دوره پهلوی مناصب و مسئولیت‌های مختلفی داشته‌اند، هر مورد از آنها به‌صورت جداگانه محاسبه گردیده است. به‌عنوان نمونه ارتشبد فریدون جم با سابقه فرماندهی در ارتش و سفارت در اسپانیا در بررسی آماری در هر دو بخش لحاظ گردیده است. بنابراین جمع درصد‌های ارائه شده بیش از ۱۰۰ خواهد بود.

فراموشی رویدادها ناشی از کهولت‌سن راویان و نبود بودجه‌بندی صحیح در زمان مصاحبه مشهود است. مجریان طرح به مستندسازی روایت‌ها نپرداخته‌اند و از منابع مکمل بهره نبرده‌اند و غفلت و ناآگاهی مصاحبه‌کنندگان در طرح نکردن پرسش‌های کلیدی و چالش‌برانگیز دخیل بوده است. با وجود آسیب‌های یادشده پروژه تاریخ‌شفاهی ایران دانشگاه هاروارد؛ فضای عمومی حاکم بر سیاست و اقتصاد عصر پهلوی، واقعیت‌های درون هیئت حاکمه، نقش دربار و رجال عصر پهلوی در وقایع، رابطه علما با حکومت و زمینه‌های نارضایتی مردم و وقوع انقلاب اسلامی را تشریح می‌نماید.

علل و عوامل وقوع انقلاب اسلامی از منظر کارگزاران^۱ حکومت پهلوی؛ در پروژه تاریخ شفاهی ایران

برخی از کارگزاران حکومت پهلوی چنان رویکرد متخاصمی نسبت به «انقلاب» دارند که از کاربرد آن واژه خودداری می‌نمایند و ترجیح می‌دهند به جای آن از عناوینی چون «شورش» (رمزی‌عطائی، ۱۹۸۵: ۲۱۹) و «فتنه یا فاجعه» (میرفندرسکی، ۱۹۸۴: ۱۱۰) استفاده کنند و انقلاب و اراده جمعی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران و خواست آنها بر لزوم تغییرات در کشور را نادیده بگیرند و با شورش، فتنه و یا آشوب خواندن آن از ارزش آن بکاهند.

در مقابل برخی نیز چشم بر واقعیت بسته، آشکارا بر اراده جمعی طبقات مختلف کشور و فراگیری انقلاب اشاره می‌نمایند: «بالاخره مردم یقیناً انقلاب که کردند دیگر نمی‌شود گفت که انقلاب نکردند. حالا اگر بعضی‌ها اسمش را شورش می‌گذارند یا هرچه می‌گذارند بالاخره انقلاب بود... من به چشم خود دیدم که مردم از همه طبقات از طبقات بالا گرفته تا طبقات پایین در تظاهرات شرکت می‌کردند؛ بنابراین مسلماً آن روزها انقلاب جنبه ملی داشت و مردم هم یک تغییری را می‌خواستند» (جم، ۱۹۸۱: ۲۳۵) و به عبارتی «فعالیت در راه انداختن رژیم محمدرضا شاه شغل همه شده بود» (خردجو، ۱۹۸۴: ۶۶۳).

چشمگیرترین حرکت‌های مردمی در جریان انقلاب تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۹۹ ق. ۱۳۵۷/ش. بود که جمعیت زیادی حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر در خیابان‌های تهران ظاهر شدند و «به دنیا این نکته را ثابت کردند که کثیری از مردم ایران مخالف رژیم هستند» (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۳۵). چنان که این امر در گزارشات اطلاعات امنیت ملی آمریکا نیز آمده است که محرم به منظور ابراز مخالفت

۱. در علوم سیاسی منظور از کارگزار (agent)، مأمور رسمی یک دولت یا سازمان بین‌المللی است. براین اساس لازم به ذکر است که در بین ۱۰۰ مصاحبه‌ی مجموعه ۲۰ جلدی تاریخ‌شفاهی ایران، حدود ۴۰ درصد راویان از اشخاص غیرسیاسی یا مخالف حکومت پهلوی (اسلام‌گرایان، ملی‌گرایان، چپ‌گرایان) هستند و در میان سایرین فقط ۴۰ نفر از آنها به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند (جدول پیوست). به‌عنوان نمونه جعفر شریف‌امامی با وجود سوابق اجرایی متعدد و به‌ویژه نخست‌وزیری در سال ۱۳۵۷ش. در مورد تحولات دهه پنجاه سکوت اختیار کرده است و از سوی دیگر نسبت داده‌های شفاهی مصاحبه‌شوندگان در موضوع به یک اندازه نمی‌باشد، بنابراین در ارجاع به آنها نیز نسبت منطقی و متوازی وجود ندارد.

سیاسی با حکومت پهلوی مورد استفاده قرار گرفت و در سرنگونی شاه در سال ۱۳۵۷ ش. ۱۹۷۹ م. مؤثر بوده است (National Security Information, 1979, pi).
 روایان در روایت‌های خود به تأثیر عوامل و علل مختلفی در وقوع انقلاب اسلامی اشاره کرده‌اند که آنها را می‌توان در دسته‌های انسانی، سیاسی-اداری (بوروکراسی)، اقتصادی، مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی و خارجی گنجانند.

الف) عوامل انسانی (قصور، فساد، خیانت و ...)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از کارگزاران حکومت پیشین در تلاش بودند در تعلیل سقوط رژیم پهلوی، عامل انسانی و خیانت برخی از دوستان و همکاران سابق خود را مؤثر قلمداد نمایند. «علیحضرت با تاج و تخت، با تاج حکومت می‌کرد، یک عده‌ای بدون تاج حکومت می‌کردند و آنها بودند که این مملکت را به این طرف کشاندند، آنها بودند که علیحضرت را سست کردند» (رمزی عطائی، ۱۹۸۵: ۲۱۹).
 و با دادن اطلاعات اشتباه، گمراه کردن و عدم بیان واقعیت‌ها زمینه‌ساز سقوط حکومت شدند (رمزی عطائی، ۱۹۸۵: ۲۲۳). علی امینی نیز معتقد است که نباید همه تقصیرات را بر گردن شاه انداخت بلکه همه کارگزاران نظام پهلوی به نحوی در این قضیه مقصرند (امینی، ۱۹۸۱: ۲۲۷). محمدرضا پهلوی، حسین فردوست، عباس قره‌باغی، ناصر مقدم، اشرف و فرح پهلوی از اشخاصی هستند که به‌عنوان عوامل انسانی زمینه‌ساز انقلاب اسلامی معرفی شده‌اند.

شاه: سلطنت‌طلبان در روایت خود از عصر پهلوی آن‌جایی که سخن از سلطنت به میان می‌آید، کوشیده‌اند در ابتدای امر اصل مقام سلطنت و نظام شاهنشاهی را از آنچه به وقوع پیوسته، جدا نمایند و با بیان وجود تنوعات قومی و مذهبی و پراکندگی جمعیت، بر ضرورت وجود سلطنت در ایران تأکید نمایند (بقائی، ۱۹۸۶: ۴۹۵). «مملکت ما این سلطنت را لازم دارد» (امینی، ۱۹۸۱: ۱۶۶). چراکه شاه «پدر ملت است» و نقطه کانونی و وحدت‌بخش جامعه ایران می‌باشد (بهری، ۱۹۸۲: ۴۸۵).

اما ایشان در بیان حوادث انقلاب اسلامی دیکتاتوری، بیماری و عدم قدرت تصمیم‌گیری و فساد محمدرضا شاه را از مهم‌ترین عوامل سقوط حکومت پهلوی معرفی می‌نمایند و معتقدند رژیم و شخص شاه باروت انقلاب را تدارک دیده بودند (درخشش، ۱۹۸۳: ۹۸).

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. اگرچه دوره‌ای متفاوت در سلطنت محمدرضا شاه آغاز گشت اما برخی معتقدند که نخست‌وزیری منوچهر اقبال؛ آغاز انتقال قدرت از نخست‌وزیری به مقام سلطنت بود (الموتی، ۱۹۸۳: ۱۴۶). اقبال پایه‌گذار دیکتاتوری شاه و شکل‌گیری نخست‌وزیران مطیع و سرسپرده بود (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۲۳).

محمدرضا پهلوی به‌مرور به تضعیف قانون اساسی و تقویت سلطنت همت گمارد (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). با انقلاب سفید اختیارات خود را افزایش داد (مقدم، ۱۹۸۳: ۱۹۴). استقلال و تفکیک‌قوا را نادیده انگاشت و نقش هیئت دولت در تصمیم‌گیری‌ها را تنزل داد (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۵-۱۱۳ و ۱۱۸).

«علیحضرت راجع به بعضی از مسائل فوق‌العاده اصرار داشتند و مقید بودند من جمله اینکه اختیاری نمی‌خواستند به کسی داده شود» (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۲۵۹) و «گاهی اوقات به یک کارهایی رسیدگی می‌کردند که مثلاً یک مدیرکل باید رسیدگی بکند - نه حتی وزیر» (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۲۶۳)؛ بنابراین شاه به تفویض اختیارات به دیگران بی‌میل شده بودند و از سوی دیگر خود را بی‌نیاز از مشورت با دیگران می‌دید (مجتهدی، ۱۹۸۶: ۱۱۳). محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» پیرامون دخالت خود در امور دولتی چنین می‌نویسد: «همین که نسبت به مسئله‌ای تصمیم قطعی اتخاذ شد اجرای آن را به نخست‌وزیر و یا یکی از وزیران یا رئیس سازمان مستقل دستور می‌دهم» (پهلوی، ۱۳۳۹: ۲۴۷). بدین ترتیب شاه در مقام تصمیم‌گیرنده در کلیه امور اداری، تعیین‌کننده خط‌مشی نظام و به تعبیر علم «دیکتاتوری خیرخواه!» (علم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۰۹) قرار گرفت و دیگر ارکان اجرایی و حتی قانونگذاری کشور جایگاه منفعلی یافتند.

برخی دیگر از کارگزاران حکومت پهلوی نیز تلاش کردند که عامل اصلی سقوط رژیم را در بیماری و کسالت شاه بازجویند (باهری، ۱۹۸۲: ۴۸۰؛ آقایان، ۱۹۸۶: ۳۹؛ امیرتیمور، ۱۹۸۲: ۲۷۳؛ نهبوندی، ۱۹۸۵: ۲۱). «من شخصاً معتقد بر این هستم که سقوط وضع ایران منحصر به کسالت روحی و جسمی است که در آن موقع عارض علیحضرت بود و لاغیر» (رامبد، ۱۹۸۳: ۷۴۶). این وضعیت به سلب قدرت ارادی از ایشان (آقایان، ۱۹۸۶: ۳۹؛ نهبوندی، ۱۹۸۵: ۲۱)، عدم مدیریت بحران (حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۵۶) و سرانجام تزلزل و فقدان قدرت تصمیم‌گیری در شاه منتهی گردید (سمیعی، ۱۹۸۵: ۵۵۱؛ آزموده، ۱۹۸۴: ۴۸۴؛ آقایان، ۱۹۸۶: ۳۷؛ بقایی، ۱۹۸۶: ۴۹۶). البته یکی از ویژگی‌های شاه ضعف تصمیم‌گیری بود که سال‌ها قبل از بیماری نیز نشانه‌هایی از آن وجود داشت - چنان‌که علم در یادداشت روزانه‌ی خود در ۲۹ اسفند ۱۳۴۸ ش. به آن اشاره کرده است (علم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۱۰) - اما در سال‌های منتهی به انقلاب در اثر بیماری فزونی یافت.

فرح پهلوی: دخالت‌های فرح در امور مختلف نقض قانون اساسی بود. علاوه بر امور اجتماعی، در حوزه‌های بهداشتی، آموزش و پرورش، وزارت علوم و تعیین وزرای آنها دخالت می‌کرد (باهری، ۱۹۸۲: ۵-۴۶۴). از انتقادات دیگری که به فرح اشاره دارد وجود اطرافیان ناباب و شارلاتان پیرامون وی است (باهری، ۱۹۸۲: ۴۶۷ و نهبوندی، ۱۹۸۵: ۲۷۰). برگزاری جشن‌های سلطنتی و جشن هنر شیراز (بهنیا، ۱۹۸۴: ۵۰۱) و سایر اقدامات نوگرایانه فرح که «شاید نظر ایشان این بود که مانند همسرش ایران را به لحاظ ایجاد تظاهرات مشابه که در خارج روی می‌داد خیلی زود و سریعاً به جلو ببرد» موجب تحریک مردم و احساسات مذهبی آنها شد (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۴۲).

عباس قره‌باغی و حسین فردوست: برخی از کارگزاران حکومت پهلوی نقش مهمی برای قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد مشترک ارتش (آزموده، ۱۹۸۴: ۴۸۶؛ میرفندرسکی، ۱۹۸۴: ۱۱) و فردوست در سقوط حکومت پهلوی با صدور اعلامیه بی‌طرفی ارتش در مناقشات سیاسی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش. قائل هستند (آقایان، ۱۹۸۶: ۴۹؛ جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۳۸؛ طوفانیان، ۱۹۸۵: ۶۷۲؛ آزموده، ۱۹۸۴: ۴۸۹؛ محوی،

بی‌تا: ۴۴۶). مقابل برخی نیز چون فریدون جم به دفاع از ایشان پرداخته و اقدامات آنها را ناشی از حس میهن‌دوستی و وظیفه‌شناسی در قبال ملت ایران دانسته است (جم، ۱۹۸۱: ۲۳۴). جدای از ساخت غیرمتمرکز فرماندهی ارتش شاهنشاهی و وابستگی آن به شاه (استمپل، ۱۳۷۸: ۴۸)، فقدان قدرت و اختیارات رئیس ستاد مشترک (سولیوان، ۱۳۹۲: ۹۰) و عدم اعتماد و احترام حرفه‌ای فرماندهان به یکدیگر (علم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۸)؛ آنچه موجب صدور اعلامیه بی‌طرفی شورای عالی نیروهای مسلح گردید عبارت‌اند از: نارضایتی و ضعف نیروهای مسلح، غیبت، فرار، نافرمانی و تمایلات مذهبی پرسنل (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۰۳-۹۱)، همبستگی همافران با انقلاب (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۳۱۰)، آشفتگی در نیروی زمینی، جلوگیری از خونریزی، عدم دخالت ارتش در سیاست، ناامیدی ارتش از تداوم سلطنت و تمایلات جمهوری‌خواهی بختیار و مخالفان (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۳۶۵-۳۴۹).

ناصر مقدم: آزموده معتقد است که مقدم، آخرین رئیس ساواک، با مخالفان از جمله طالقانی در ارتباط بود (آزموده، ۱۹۸۴: ۴۸۹). او «احساس کرد که دیگر با پادشاه نمی‌تواند کاری را از پیش ببرند احتمالاً روی یک احساس وطن‌پرستی یا هر چی که خودش فکر می‌کرد یک تغییر جهتی داد» (هاشمی‌نژاد، ۱۹۸۵: ۶۰۲).

اشرف پهلوی: ابوالفتح محوی، از مشاوران شاه، وجود و اقدامات اشرف را یکی از دلایل سقوط حکومت پهلوی می‌داند. او در مورد اشرف چنین بیان می‌کند:

«به‌طور اختصار، اشرف نه از مرد سیر می‌شد و نه از ثروت... اگر بگویم از دلایل سقوط شاه باید وجود و رفتار اشرف دانست زیاد از مرحله پرت نشده‌ام» (محوی، بی‌تا: ۹-۴۳۸).

در پایان پیرامون نقش عوامل انسانی در سقوط حکومت پهلوی باید متذکر شد هر چند که اشتباهات فردی و لحظه‌ای آخری شاه و کارگزاران حکومت در نارضایتی مردم مؤثر بوده، اما وقوع انقلاب صرفاً نتیجه‌ی آن اقدامات نبوده است بلکه علل درازمدت و ساختاری موجب نابسامانی و ناکارآمدی نظام پهلوی گردیده بود که در ادامه کارگزاران عصر پهلوی به برخی از آنها اشاره می‌نمایند.

ب) علل سیاسی - اداری (بوروکراسی)

ناکارآمدی سازمان اداری: دیوان‌سالاری و ساختار اداری کشور اگر چه در ابتدای امر از پایه‌های اصلی اقتدار حکومت پهلوی بود، اما باگذشت زمان و عدم توجه به نوسازی آن موجب سستی و کم‌تحرکی آن گردید. با نبود حزب منسجم در ایران، معمولاً نخست‌وزیرانی انتخاب می‌شدند که فاقد یک برنامه عملیاتی مطالعه شده بودند و هیئت دولت نیز از یک ترکیب فکری و حزبی مشخصی پیروی نمی‌کرد (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

در مقابل نیز شاه به تعبیر غلامرضا مقدم، قائم‌مقام سازمان برنامه و بودجه در سال‌های ۵۱-۱۳۳۷ش، اعتقادی به برنامه‌ریزی نداشت و در اثر سیاست‌های غلط؛ تأکید بر افزایش «هزینه‌های نظامی و

طرح‌های نمایشی و بیهوده و غیر تولیدی»، انضباط فکری و مالی سازمان و سرانجام کشور را دچار اختلال کرده بود (مقدم، ۱۹۸۳: ۴-۱۹۳).

«در آن سیستمی که، دیکتاتوری بود»، در عمل سلسله‌مراتب نادیده انگاشته می‌شد و مقامات کشوری و لشکری برای ارائه گزارش و دریافت دستور بدون توجه به سلسله‌مراتب اقدام می‌کردند و سازمان‌ها به اختیارات و حقوق یکدیگر تجاوز می‌کردند (مقدم، ۱۹۸۳: ۷-۴۹۶) و حسن تفاهم و همکاری میان آنها وجود نداشت (مقدم، ۱۹۸۳: ۴۴۸).

بخش زیادی از سستی و کم‌تحرکی سازمان اداری نظام پهلوی مربوط به عدم‌چرخش نخبگان و نحوه انتصابات می‌شد به‌گونه‌ای که برخی از مشاغل به‌صورت مادام‌العمر شده بود (رمزی‌عطائی، ۱۹۸۵: ۲۲۳). مبنای انتصابات در پست‌های مدیریتی، اطاعت‌پذیری از شاه بود نه شایسته‌سالاری (نهلوندی، ۱۹۸۵: ۷۰؛ طوفانیان، ۱۹۸۵: ۷۵۴). بنابراین برای برخی از موقعیت‌ها افراد مناسب و شایسته‌ای انتخاب نمی‌شد.

«شخص محمدرضا شاه پهلوی جمیع امور مملکت را موقوف به تشخیص و وجود خودش کرده بود. در هیچ دستگاهی آزادی عمل نسبی برقرار نکرده بود. به نحوی که مسئولان امور در دوران پادشاهی هر دو پادشاه سلسله پهلوی اختیاردار و مبتکر نبودند» (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۳۸). وابستگی سازمان اداری کشور به شخص شاه، مانع از خلاقیت، ابتکار و انعطاف مدیران شده بود.

بنابراین سیاست حکومت تک‌نفره و شخصی‌شدن قدرت، کاهش قدرت نخست‌وزیر، ناهماهنگی در ساختار دیوان‌سالاری و وابستگی آن به شاه، وابستگی احزاب به حاکمیت و فقدان مشارکت گروه‌های اجتماعی، عدم‌توازن در توزیع درآمدها در بخش‌های مختلف، فقدان شایسته‌سالاری و چرخش نخبگان از مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت نئوپاتریمونیالیسم^۱ پهلوی می‌باشند که در نارسایی سازمان اداری مؤثر بودند.

ارتش: با وجود امکانات و تجهیزات و نیز شمار نظامیان، رژیم انتظار داشت که ارتش بتواند از سلطنت دفاع نماید و به مقابله با انقلابیون برخیزد. حال آنکه در نظر برخی از کارگزاران حکومت پهلوی با صدور اعلامیه بی‌طرفی ارتش سقوط حکومت قطعیت یافت. «ارتش خود را بی‌طرف اعلان کرد. یعنی من هیچ کاری نمی‌کنم ولی هیچ کار نکردن من به نفع دولت نیست به نفع مخالفان دولت است» (میرفندرسکی، ۱۹۸۴: ۱۱). آنها معتقدند که ارتش سوگند یاد کرده بود که برای حفظ مملکت، نظام شاهنشاهی و تمامیت ارضی ایران در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بکوشند (رمزی‌عطائی، ۱۹۸۵: ۲۳۰) اما گردانندگان ارتش بدان سوگند وفادار نماندند.

برخی از کارگزاران حکومت پهلوی بی‌طرفی ارتش را در نتیجه نبود شاه، ناتوانی ارتش در مقابله با انقلابیون در جنگ‌های خیابانی (پژمان، ۱۹۸۴: ۶۹۰)، فرار سربازان از پادگان‌ها و عدم تبعیت زیردستان از

۱. نوپدرسالاری (Neopatrimonialism): به دلیل تمرکز فوق‌العاده قدرت متمایز از نظام‌های سنتی پاتریمونیال است (بنگرید به: سرمست و اکبری، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۸۳).

فرماندهان ارتش (بقائی، ۱۹۸۶: ۴۹۸؛ حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۴۴)، خیانت‌فرماندهان ارتش (آزموده، ۱۹۸۴: ۴۸۷)، ناهماهنگی ارتش و دولت بختیار (جم، ۱۹۸۱: ۲۳۶)، پاک‌سازی ارتش از افسران باتجربه، وابستگی شدید ساختار تشکیلاتی و فرماندهی ارتش به شاه و عدم تفویض اختیارات می‌دانند (هاشمی‌نژاد، ۱۹۸۵: ۳-۶۵۲).

از سوی دیگر سلطنت‌طلبان می‌کوشند شاه را در اقدامات سرکوبگرانه ارتش دخیل نکنند و این‌گونه جلوه دهند که شاه به ارتش دستور عدم‌بکارگیری خشونت و کشتار مردم داده بود (حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۴۱؛ خسروانی (آ)، ۱۹۸۳: ۷۵۲). اگرچه برخی این دستور را ناشی از تمایلات انسان‌دوستانه و احترام شاه برای جان مردم می‌دانند (میلانی، ۱۳۹۲: ۳). اما کشتار خرداد ۱۳۴۲ ش. که چند صباحی بقای سلطنت را تضمین نمود (علم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۵)، پذیرش آن را مشکل می‌کند و باید برای آن علل دیگری چون فقدان اعتماد به نفس شاه، ترس حکومت از فشار دولت‌ها، رسانه‌های خارجی و سازمان‌های حامی حقوق بشر و سرانجام امید شاه به تداوم سلطنت با ولیعهدش جست.

ساواک: برخی از راویان در پروژه تاریخ‌شفاهی ایران بر این عقیده‌اند که اقدامات ساواک از جمله عدم فعالیت در چارچوب قانون (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۳۹)، ناتوانی از تحلیل اوضاع اجتماعی جامعه ایران و عدم گزارش از فعالیت‌های مخالفین رژیم (بهری، ۱۹۸۲: ۵۶۹)، تهیه مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» (پژمان، ۱۹۸۴: ۶۸۵)، شکنجه‌ی مخالفان (علوی‌کیا، ۱۹۸۳: ۷۵) و سانسور در مطبوعات در بروز و تسریع حوادث انقلاب دخیل بوده است. ساواک که از نفوذ اصناف و بازار در میان عامه مردم آگاهی داشت درصدد بود که نظارت و کنترل مطلق بر آنها داشته باشد. در اثر همین فضای امنیتی، بازاربان نیز به مخالفین پیوستند و در سرنگونی رژیم نقش مؤثری ایفا نمودند (آقایان، ۱۹۸۶: ۳۶-۳۴). داریوش همایون درباره سانسور در مطبوعات توسط ساواک بیان می‌کند که مأموران آنها «می‌آمدند و صفحات آماده‌شده برای چاپ روزنامه را نگاه می‌کردند و قسمت‌هایی که موافق نبودند حذف می‌کردند، گرچه روزنامه گاهی با یک قسمت سفید درمی‌آمد» (همایون، ۱۹۸۲: ۱۹۸).

غلامحسین ساعدی نیز شکنجه‌ی خود در ساواک را چنین تشریح می‌کند: «شکنجه‌هایی که به من داده بودند حد و حساب نداشت، دیگر همه چیز به صورت کابوس درآمد بود... شکنجه‌ها خیلی زیاد بود. مثلاً از شلاق گرفته تا آویزان کردن از سقف و بعد شوک‌الکتریکی و تکه پاره کردن با میخ. اصلاً یارو یک میخ را برداشت و شکم مرا جر داد...» (ساعدی، ۱۹۸۴: ۴۵۷). شکنجه به شدت در ساواک رواج داشت و شاه نیز با آن مخالفتی نداشت (فردوست، ۱۳۶۹: ۴۵۰). گسترش جو وحشت و بدگمانی به حکومت (فوران، ۱۳۹۲: ۴۶۵)، افزایش انزجار عمومی و حمایت خارجی‌ها از انقلابیون (ژیسکاردستن، ۱۳۶۸: ۹۷) نتیجه فعالیت‌های ساواک بود.

حزب رستاخیز: محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطن»، خود را یک شاه مشروطه می‌خواند که مشوق فعالیت احزاب در کشور است و مانند دیکتاتورها، تمایلی به حمایت از یک حزب واحد

دست‌نشانده ندارد (پهلوی، ۱۳۳۹: ۱۲۵). اما در سال ۱۳۵۳ ش. «با تکیه بر باورهای ساموئل هانتینگتون^۱ که می‌گفت گاه در کشورهای در حال توسعه رژیم تک‌حزبی وسیله‌ای مطلوب برای بسیج عمومی و مشارکت سیاسی است» (میلانی، ۱۳۹۲: ۴۷۶)، تغییر عقیده داد. مأموریت حزب ضمن جلب مشارکت سیاسی مردم این بود که آنها را به برتری رژیم شاهنشاهی آگاه سازد. شرایط عضویت آن عبارت از: اعتقاد به رژیم شاهنشاهی، اعتقاد به قانون اساسی و اعتقاد به اصول انقلاب‌سفيد بود (باهری، ۱۹۸۲: ۴۸۳ و ۵۲۶).

حال آنکه به‌زعم برخی از کارگزاران حکومت پهلوی ایجاد حزب رستاخیز ضرورت نداشت چرا که «مردم آن‌طوری که باید و شاید به عملیات دولت، اقدامات دولت، به تصمیمات دولت اعتماد ندارند». ایجاد نظام تک‌حزبی تأثیری در کاهش نارضایتی مردم نداشت (مجیدی، ۱۹۸۵: ۱۷۴ و ۲۸۴) و موجب تزلزل پایه‌های حکومت پهلوی گردید (خردجو، ۱۹۸۴: ۶۸۹؛ الموتی، ۱۹۸۳: ۱۶۰ و خسروانی، ۱۹۸۳: ۸۹۷).

در اثر بی‌توجهی حکومت به حزب رستاخیز، حزب از رونق افتاد. نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای ملی شهر تهران بیانگر این واقعیت بود. در اولین انتخابات حزب رستاخیز نماینده اول شهر تهران با بیش از ۲۰۰ هزار رأی روانه مجلس شد. در حالی که دو سال پس از آن در انتخابات میان‌دوره‌ای یک کارگر با هفت یا هشت‌هزار رأی بر کرسی مجلس نشست. مردم دیگر به رستاخیز توجهی نداشتند (باهری، ۱۹۸۲: ۵۱۵).

بنابراین با تشکیل حزب رستاخیز پوشش ظاهری دموکراسی و پایبندی به قانون اساسی در حکومت پهلوی کنار زده شد و خوی دیکتاتور مآبانه حکومت را عیان ساخت. حزب رستاخیز به دلایل عدم وجود برنامه، فقدان پایگاه مردمی و اتکاء بر محور تبلیغات پادشاهی نتوانست موقعیت خود را تثبیت کند و به‌جای آن که موجب بسیج توده‌ها و افزایش مشارکت سیاسی شود، ابزاری در دست حاکمیت برای کنترل و نظارت بیشتر بر مخالفان حکومت گردید و اساساً کارکرد حزب سیاسی - حلقه ارتباطی دولت و مردم - نادیده انگاشته شد.

جدایی بین سلطنت و مردم: حکومت پهلوی فاقد مشروعیت و پایگاه مردمی بود. خود را از مردم و با مردم نمی‌دانست. این جدایی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. شروع شد. در این اتفاق استعداد شاه و اطرافیانش مؤثر بود (فروغی، ۱۹۸۲: ۲۵۱) و با حضور بهائیان در پست‌های مهم این پروسه تقویت شد (آقایان، ۱۹۸۶: ۳۳).

«یک مملکت خارجی می‌خواهد آمریکا باشد می‌خواهد هر کس دیگر باشد تا کی می‌تواند شما را در مملکت خودتان بر سر قدرت نگه‌دارد؟ شما باید متکی به مردم خودتان باشید. چقدر می‌توانید متکی به خارجی باشید؟... در اوایل سلطنت اعلیحضرت، موقعی که مرحوم فروغی وزیر دربار بود ... مرتب تکیه

1. Samuel Huntington

کلامش به اعلیحضرت این بود که اعلیحضرت پایه‌های تخت سلطنت شما در قلب مردم باید باشد نه روی ارتشستان و نظامی‌ها، آن فایده ندارد، به نتیجه نمی‌رسد» (فروغی، ۱۹۸۲: ۲۵۰).

تبعیض، تضاد طبقاتی، عدم اعتنا به مردم و افکار عمومی (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۸۴؛ محوی، بی‌تا: ۴۷۰)، مردم را از حکومت جدا کرده بود به گونه‌ای که رژیم ناچار می‌شد برای برگزاری برنامه‌های عمومی از نظامی‌هایی که لباس سیویل می‌پوشیدند استفاده کند (رمزی عطائی، ۱۹۸۵: ۲۱۱) و نمایشی تصنعی از مقبولیت مردمی خود به نمایش گذارد.

حکومت حتی در حقوق قانونی مردم یعنی انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی مداخله می‌کرد. کاظم جفرودی، نماینده دوره هجدهم مجلس شورای ملی می‌گوید: «شاه مملکت و دولت به نام قانون اساسی در حقوق مردم مداخله می‌کردند و نمایندگان ملت را به مجلس می‌فرستادند، من نیز از همین راه وکیل شهر رشت شده بودم» (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۲۴). اگرچه شاه جدایی از مردم را ناشی از سنن کهن باستانی و عزلت و تنهایی شاهان می‌داند (پهلوی، ۱۳۳۹: ۶۷)، اما نمی‌تواند توجیهی مناسب برای ناآگاهی از افکار و احساسات مردمی و هرگونه تعدی به حقوق مردم باشد.

کمیسیون شاهنشاهی: برخی بر این عقیده‌اند که تشکیل کمیسیون شاهنشاهی و پخش تلویزیونی مذاکرات آن از علل عمده انقلاب در ایران بوده است. نتیجه «این کمیسیون در واقع بی‌حیثیت کردن دولتی بود که این دولت ۱۳ سال سرکار بود. مفتضح کردن یک سیستمی بود که این سیستم را اعلیحضرت به وجود آورده بود و قبولش داشتند» (مجیدی، ۱۹۸۵: ۲۸۳).

این کمیسیون مردم را از سهل‌انگاری‌ها، سوءاستفاده‌ها و فساد دستگاه حکومتی آگاه ساخت و کارکردی جز آنکه آبروی خود دستگاه حکومت پهلوی را برد، نداشت (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۵۹؛ ابتهاج، ۱۹۸۱: ۶۷۵). این اقدام به مثابه یک جریان خود انتقاد در رژیم بود بدون اینکه در کنار عوامل ضعف، به نقاط قوت و خدمات رژیم اشاره شود (یگانه، ۱۹۸۵: ۴۴۶). بنابراین کمیسیون شاهنشاهی نقش مؤثری در آگاهی مردم از نارسایی‌ها سازمان اداری و ضعف دستگاه‌های اجرایی و ایجاد نارضایتی آنها و وقوع انقلاب داشت.

ج) نابسامانی‌های اقتصادی کشور

محمد رضا پهلوی علاقه‌مند بود که پیشرفت‌های کشور در دوره سلطنتش در خاطرات مردم باقی بماند. بدین‌روی طرفدار توسعه شتابان بود. این امر دو پیامد منفی را برای نظام پهلوی به همراه داشت: بخش زیادی از فعالیت‌ها جنبه نمایشی و ظاهری پیدا کرد (رامبد، ۱۹۸۳: ۷۴۶) و دیگر اینکه، دستاویزی برای تمرکز قدرت در شاه گردید (باهری، ۱۹۸۲: ۴۶۹). حال آنکه برخی از مدیران اقتصادی نظام پهلوی از جمله عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه در سال‌های ۵۵-۱۳۵۱ش، معتقدند که سیاست توسعه شتابان اقتصادی ایران صحیح نبود و باید حکومت سیاست توسعه مستمر را پیش می‌گرفت. «و این

پولی که به‌عنوان درآمد نفت می‌آمد را یک سرمایه‌گذاری‌هایی بکنیم که از محل عایدیش در آینده بتوانیم یک توسعه مستمر مداومی داشته باشیم» (مجیدی، ۱۹۸۵: ۲۶۵).

افزایش درآمدهای نفتی، شاه را در اجرای سیاست‌های توسعه شتابان و بلندپروازی‌های خود بیشتر مصمم کرد. چنانکه ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، در سن‌موریس هنگامی که از شاه شنید که به‌جای ۴ میلیارد دلار، ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳م. وارد اقتصاد کشور خواهد کرد، گفت: «علیحضرتا یک انقلاب خودتان به دست خودتان برای خودتان درست می‌کنید» (بختیار، ۱۹۸۴: ۸۴؛ ژیسکاردستن، ۱۳۶۸: ۹۰). سیاست توسعه شتابان حکومت کاستی‌ها و نتایج منفی برای حکومت پهلوی در اجرا داشت:

کمبود زیرساخت‌ها و امکانات لازم: با افزایش درآمدهای نفتی کشور، سازمان برنامه مصمم گردید که بودجه عمرانی کشور را سه برابر کند. این تصمیم بدون توجه به امکانات موجود کشور از قبیل راه، بندر، برق، مدیر متخصص و نیروی انسانی ماهر صورت گرفت. با اینکه کمبود نیروی انسانی از خارج تأمین شد، اما این کاستی‌ها سرانجام تنگنای اقتصادی کشور را پدیدار ساخت (خردجو، ۱۹۸۴: ۶۹۵؛ یگانه، ۱۹۸۵: ۶-۵۴۵؛ مجیدی، ۱۹۸۵: ۲۴۷). چرا که رژیم به جای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی کشور، بر امکانات و زیرساخت‌های موجود بسنده کرد.

توسعه‌ی نامتوازن: شاه و متولیان امر توسعه، بیشتر بر صنعت به‌عنوان شاخص توسعه می‌نگریستند و از بخش‌های دیگر که باید به‌موازات آن مورد توجه قرار می‌گرفت، غفلت ورزیدند. عبدالمجید مجیدی بیان می‌کند:

«فکر می‌کردم که لازم است که در موقعی که دارد مملکت این تحول صنعتی شدن را پیدا می‌کند و این پیشرفت اقتصادی را دارد به عمل می‌آورد، موازی آن بایستی حتماً یک تحولات اجتماعی باشد و الا آن توازن و تعادلی که بایستی در اجتماع به‌وجود بیاید به‌وجود نخواهد آمد» (مجیدی، ۱۹۸۵: ۲۴۵). غفلت از آموزش و پرورش، بهداشت و درمان در میان مناطق و طبقات محروم جامعه (مقدم، ۱۹۸۳: ۸-۱۹۵) و عدم حمایت از صنایع کوچک (خردجو، ۱۹۸۴: ۶۸۱) و در مقابل توجه بیش از حد به ارتش و افزایش بودجه آن (محو، بی‌تا: ۴۱۲) و تقویت تسلیحاتی نیروهای مسلح (محو، بی‌تا: ۳۹۷؛ مجیدی، ۱۹۸۵: ۲۶۸) شواهدی از توسعه نامتوازن حکومت پهلوی است.

محمدرضا پهلوی در گذشته بر این عقیده بود که برای جلوگیری از «دشواری‌های خطرناک» باید در جامعه توسعه اقتصادی با تکامل و توسعه سیاسی هماهنگ باشد (پهلوی، ۱۳۳۹: ۱۱۸). اما در دهه چهل با انقلاب سفید و در دهه پنجاه پس از افزایش درآمدهای نفتی، کوشش‌هایی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در جامعه انجام داد که با توسعه سیاسی و جلب مشارکت‌های عمومی همراه نبود. بنابراین حکومت پهلوی بقای نظام اجتماعی خود را با فقدان تعادل و توازن میان اجزای آن به مخاطره انداخت. تورم: تورم ناشی از توزیع درآمد فزاینده نفت در جامعه و افزایش سطح درآمد مردم بود در حالی که عرضه محدود بود و توانایی پاسخ به تقاضا برای کالا و خدمات را نداشت. در نیمه سال ۱۳۵۳ش. با اجرای برنامه‌های عمرانی و بالا رفتن هزینه‌های بخش دولتی، تورم و تب اقتصادی کشور را فراگرفت و

پیش‌بینی می‌شد که تورم تا پایان سال به دو برابر یعنی حدود ۳۰ درصد برسد. دولت برای مقابله با تورم نظرش «این بود که فشار بیشتری وارد بخش خصوصی بشود و بازاریان و صاحبان دکاکین و غیره را در ملأعام بیاورند شلاق بزنند» که این امر موجب نارضایتی زیاد فعالان بخش خصوصی و بازاریان شد (یگانه، ۱۹۸۵: ۶-۵۴۵). با اینکه حکومت از آذرماه سال ۱۳۵۲ ش. پیش‌بینی تورم در سال آینده را داشت (علم، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۴۳) اما اقدامی در جهت پیشگیری و مدیریت آن انجام نداد، بلکه پس از ایجاد آن با کاربست قوای قهری و نظارتی موجب نارضایتی بازاریان گردید.

فساد اقتصادی: برخی از کارگزاران حکومت پهلوی که از پشت‌پرده‌های دربار آگاه بودند دلیل نارضایتی مردم را فساد اقتصادی شاه و وابستگان وی عنوان می‌کنند. افزایش درآمدهای دولت و برنامه‌های نمایشی رژیم، زمینه شکل‌گیری «دزدان حرفه‌ای آریامهری» گردید (بختیار، ۱۹۸۴: ۸۳). فساد اقتصادی درباریان و مدیران دستگاه‌های اداری در قراردادهای ملی، بین‌المللی و نیز مقاطعه‌کاری‌ها بیداد می‌کرد (حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۵۶، هاشمی، ۱۹۸۵: ۵۲۴). مجیدی فساد اقتصادی حکومت را چنین برای شاه تشریح کرد: «یک عده‌ای که نزدیک دولت هستند نزدیک مقامات دولتی هستند نزدیک دربار هستند نزدیک اطراف خانواده سلطنتی هستند این‌ها یک بهره‌گیری‌هایی در کار و فعالیتشان می‌کنند که منطقی نیست. حتی برایشان [شاه] مثال زد که یک قراردادی که امضا می‌شود یک طرحی که اجرا می‌شود در بین ۵ تا ۱۰ درصد بعضی مواقع ممکن است از ۱۰ درصد هم بیشتر گیر یک بابایی بیاید که این کار را راه انداخته یا واسطه بوده یا دلال این کار بوده که این صحیح نیست. اینست که مردم عصبانی می‌شوند، ناراحت هستند از اینکه چنین فسادی در مملکت وجود دارد» (مجیدی، ۱۹۸۵: ۱۷۴).

دخالتهای معاملات، قاچاق آثار باستانی (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۱۲ و ۴۵۶؛ نیاوندی، ۱۹۸۵: ۲۷۱؛ بقایی، ۱۹۸۶: ۴۸۵؛ حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۵۷؛ ابتهاج، ۱۹۸۱: ۳۴۵؛ خسروانی، ۱۹۸۳: ۸۸۸) و سوءاستفاده‌های مالی با احداث بنیادهای خیریه‌ای و اجتماعی از قبیل بنیاد پهلوی (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۵۵؛ درخشش، ۱۹۸۳: ۱۷۹) از مظاهر وجود فساد در خاندان پهلوی بود. اما شاه نه تنها نسبت به فساد اطرافیان خود چشم‌پوشی می‌کرد (باهری، ۱۹۸۲: ۶۵۷) بلکه فعالیت‌های اقتصادی اطرافیان خود را حق طبیعی آنها برای تأمین معاش می‌دانست و منعی در این کار نمی‌دید (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۹۹). بدین‌گونه فساد مالی در خاندان پهلوی و سایر کارگزاران به یکی از مسائل مهم ایران تبدیل شد و موجی از انتقادات را نسبت به حکومت به همراه داشت.

عدم مدیریت منابع مالی: بخش زیادی از درآمدهای نفت برای بودجه عمومی تخصیص داده می‌شد و از سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور غفلت گردید (مقدم، ۱۹۸۳: ۱۴۶). پول به دستگاه‌های مختلف تزریق می‌شد بدون اینکه کنترل و نظارتی بر نحوه‌ی استفاده از آن منابع بشود. سازمان برنامه، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد فاقد قوه نظارتی در این بخش بودند. آبادیان در این خصوص بیان می‌کند که «آدم حس می‌کرد که یک توطئه‌ای وجود دارد برای اینکه غیرقابل تصور بود»

(آبادیان، ۱۹۸۵: ۱۷). از سوی دیگر دولت با کسری بودجه مواجه بود چنان که سازمان برنامه در آستانه ورشکستگی و استقراض خارجی قرار داشت (مجیدی، ۱۹۸۵: ۱-۲۸۰؛ آبادیان، ۱۹۸۵: ۱۸).

د) مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی

سرآغاز مخالفت روحانیون با شاه را برخی حمله به فیضیه و برخی تصمیم دولت آموزگار در قطع مقرری روحانیون عنوان کرده‌اند. ساواک برای ساکت کردن روحانیون و فراهم کردن زمینه‌ای برای «اقدامات آزادی‌خواهانه و غیر فئاتیکی» طرح حمله به فیضیه قم را با نظامیان گارد اجرا کرد اما از آنجایی که «ناشی بازی در آوردند که همه فهمیدند اینها نظامی هستند و لباس شخصی پوشیده‌اند... لباس هایشان را عوض کرده بودند ولی پوتین‌های نظامی پایشان» بود (مبصر، ۱۹۸۴: ۴۵۴؛ میرفندرسکی، ۱۹۸۴: ۱۵۰). به‌زعم برخی این حرکت رژیم مقدمه مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی شد. برخی دیگر کوشیدند علت مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی را در قطع مقرری و حمایت مالی آنها از سوی دولت بجویند (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۷۶).

پاسخ به این ادعاها را می‌توان در خود پروژه تاریخ‌شفاهی ایران دانشگاه هاروارد یافت؛ نخست آنکه ریشه‌های انقلاب را باید در دولت‌های پیش از آموزگار جست و دیگر آنکه روحانیونی که از حکومت پهلوی پول می‌گرفتند و در خدمت دربار بودند، در انقلاب نقشی نداشتند (باهری، ۱۹۸۲: ۵۷۱). بلکه جامعه روحانیت با بیش از ۱۵۰ هزار عضو، بهترین مبلغین این انقلاب بودند که در تمام نقاط شهری و روستایی کشور مردم را به قیام علیه حکومت ترغیب و تشویق می‌کردند. سرانجام مردم نیز در تقابل میان این دو نهاد جانب روحانیت را گرفت (جفرودی، ۱۹۸۵: ۱۳۷).

برخی از سیاستمداران عصر پهلوی می‌خواهند، علل سقوط رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی را در بطن نظام اجتماعی ایران ببینند. این گروه معتقدند که در گذشته سلطنت و روحانیت در کنار هم برای حفظ مملکت ایران می‌کوشیدند اما در دوره پهلوی تضاد میان این دو نهاد اجتماعی تا بدان‌جا پیش رفت که اینها در مقابل هم قرار گرفتند (الموتی، ۱۹۸۳: ۱۳۶)؛ تا بدان‌حد که محمدرضا پهلوی در رقابت با آنها برای خود مقام رسالت قائل بود، بدون آنکه فرد مذهبی باشد (رمزی‌عطائی، ۱۹۸۵: ۲۱۰). قاسم خردجو در تبیین نقش روحانیون و مذهب در وقوع انقلاب اسلامی چنین بیان می‌کند:

«رژیم وقتی که با اولیای مذهب درافتاد و اولیای مذهب می‌توانستند حرف‌های خودشان را به‌وسیله‌ی منبر و مسجد بزنند و این شبکه گسترده مساجد به اینها کمک بکند فنای رژیم روشن بود برای اینکه هیچ‌وقت ارتش در مقابل اشخاصی که از لحاظ مذهب در مقابلش می‌ایستند نمی‌تواند پیش برود و مخصوصاً خود عده زیادی از ارتشی‌ها هم مذهبی بودند و به همین جهت چیز روشن، دلیل سقوط رژیم فقط این موضوع بود» (خردجو، ۱۹۸۴: ۶۹۰).

در مقابل برخی از سلطنت‌طلبان تلاش نمودند نقش رهبری امام خمینی(ره) در پیروزی انقلاب اسلامی را کمرنگ جلوه دهند و این‌گونه عنوان کنند که این‌قدر مردم از حکومت ناراضی بودند که هر فرد دیگری هم بود «همین موفقیت [امام] خمینی را پیدا می‌کرد» (ابتهاج، ۱۹۸۱: ۶۷۹).

آن‌چنان‌که گذشت کارگزاران حکومت پهلوی از دلایل مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی یا آگاهی ندارند و یا اینکه با بیان دلایل سطحی، درصد گمراهی مخاطبان خود هستند. اگر چه ستیز میان روحانیت و سلطنت پهلوی ریشه در دوره رضاشاه و اقدامات ضد دینی وی داشت، با اقدامات محمدرضاشاه برای اسلام‌زدایی از جامعه ایرانی تداوم یافت. جلوگیری از اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، تقویت بهائیان، اشاعه فحشا و فساد در جامعه، منع پوشش اسلامی در مدارس دخترانه، ملی‌گرایی افراطی، تغییر تقویم به شاهنشاهی، منع تبلیغات اسلامی، سلطه آمریکا و اعطای کاپیتولاسیون به مستشاران آمریکایی، روابط ایران با اسرائیل و... برخی از آن اقداماتی است که موجب مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی گردید.

هـ) نقش عوامل خارجی

توطئه‌انگاری یکی از ویژگی بارز تاریخ‌نگاری و روایت‌های جریان سلطنت‌طلب (خاندان پهلوی و کارگزاران حکومت پهلوی) است. توطئه‌انگاری به «باورهایی اطلاق می‌شود که جریان تاریخ و سیاست ایران را به عواملی چون قدرت‌های خارجی و سازمان‌های مخفی نسبت می‌دهند» (Ashraf, 2011: 138).

محمدرضاشاه از افرادی بود که به نقش عوامل خارجی در سقوط حکومت پهلوی قویاً اعتقاد داشت و بر این نظر بود که غرب جبهه سازمان‌یافته‌ای را بر ضد او به‌وجود آورده تا هر وقت خط‌مشی‌هایش از سیاست‌های آنها دور بشود آن را به‌کار اندازد. پس از تحریم صدور نفت در سال ۱۹۷۳م. و تصمیمش برای بالا بردن بهای جهانی قیمت نفت، تحرکات آنها با شدت هرچه تمام‌تر آغاز گردید (پهلوی، ۱۳۷۱: ۴۲۳).

علی‌امینی نیز توجه به نقش توطئه‌ی بیگانه را جزئی از روحیات ایرانیان در سیاست و تاریخ عنوان می‌کند. او بیان می‌کند: «چون ما رسم‌مان اینه که شکست خودمون را قبول نکنیم؛ که ما بودیم که موجب شکست شدیم ما بودیم که موجب بدبختی شدیم یک اسکوپ‌گوتی^۱ پیدا می‌کنیم به گردن او بذاریم که این آمریکا بود این انگلیس بود این غرب بود» (امینی، ۱۹۸۱: ۲۲۹). کارگزاران حکومت پهلوی در پروژه تاریخ‌شفاهی ایران نیز بر نقش دو عامل خارجی؛ آمریکا و شرکت‌های نفتی اشاره کرده‌اند.

آمریکا: برخی از کارگزاران حکومت پهلوی در وقوع انقلاب اسلامی نقش مهمی برای آمریکا قائل هستند و معتقدند که آمریکا بنا به دلایل عدیده‌ای از حکومت پهلوی ناراضی بود و درصد تغییر آن برآمد (محوی، بی‌تا: ۴۹). فقدان پایگاه مردمی، شیوه استبدادی و روی‌گردانی مردم از حکومت پهلوی در تغییر

۱. speak gothic: به نظر می‌رسد منظور مصاحبه‌شونده، تصورات خیالی و وهم‌آلود است.

سیاست آمریکا نسبت به شاه مؤثر بود (بنی‌احمد، ۱۹۸۴: ۱۸۵)، بنابراین آنها امر به اجرای فضای باز سیاسی کردند که این خود باعث آغاز انقلاب و حرکتهای مردمی شد (باهری، ۱۹۸۲: ۵۷). از دیگر اقدامات دولت آمریکا که به نفع مخالفان تمام شد این بود که از تجهیز نیروی امنیتی و نظامی به امکانات ضدشورش برای برخورد با تظاهرات مردمی خودداری کرد (باهری، ۱۹۸۲: ۵۸۹). در جریان وقوع انقلاب عدم اتخاذ یک سیاست واحد در میان دولتمردان آمریکا در قبال ایران به وخامت بحران منتهی گردید. بخشی از بدنه دولت آمریکا مانند برژینسکی خواستار حمایت از بختیار بودند و گروهی نیز معتقد بودند که دولت بختیار قابلیت پشتیبانی ندارد (میرفندرسکی، ۱۹۸۴: ۱۱۰). این امر منجر به تزلزل در کاخ سفید و دولت کارتر در قبال شاه شد (حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۴۹). سرانجام در کنفرانس گوادلوپ^۱ آمریکا مصمم گردید که دیگر از شاه حمایت نکند چرا که فکر می‌کرد دیگر زمان ایشان به سر آمده است (حبیب‌اللهی، ۱۹۸۴: ۵۴۵؛ امیرتیمور، ۱۹۸۲: ۲۷۲؛ آذر، ۱۹۸۳: ۴۳۶). در ایران نیز «اطلاع از آنچه در خارج از کشور علیه مصالح رژیم می‌گذشت از ایشان [شاه] سلب قدرت و شجاعت نموده بود» (نهایندی، ۱۹۸۵: ۵۱۰).

در مقابل برخی از کارگزاران عصر پهلوی در تناقض با سخن دیگران و حتی خود معتقدند، آمریکا هیچ نقشی در سقوط شاه نداشته است (محو، بی تا: ۴۶۸). «این به تمام معنی جعلی است. آمریکا تا آخرین مرحله و تا آخرین نفس کوشش کرد تا شاه بماند. همین فضای باز سیاسی نسخه‌ای بود که این نسخه برای شفای مریض بود کما اینکه قبل از آن هم نسخه تقسیم املاک بود» (درخشش، ۱۹۸۳: ۱۲۶). جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، آنچه را که برای پشتیبانی از شاه مقدر بود، انجام داد (فردوست، ۱۳۶۹: ۵۵۹). سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و بانک‌های آمریکایی در ایران، منافع نفتی، پیوندهای سیاسی و استراتژیک، منافع بازرگانی، امنیت خلیج فارس و واردکننده اصلی تجهیزات نظامی از آمریکا (فوران، ۱۳۹۲: ۵۱۲-۵۰۸) دلایل مهمی برای دولت کارتر بود که بر حمایت از حکومت پهلوی و حفظ وضعیت موجود در ایران اقدام کند.

مخالفت شرکت‌های نفتی: برخی از سیاستمداران سلطنت‌طلب می‌کوشند انقلاب اسلامی و سقوط حکومت پهلوی را به مسئله نفت پیوند بزنند. «الغای قرارداد کنسرسیوم به دست محمدرضا شاه تحقق پذیرفت و به گفته شاه در پاناما به من، تاج و تخت پهلوی هم بر سر آن از دست رفت» (محو، بی تا: ۳۶۶). این گروه مدعی هستند که تلاش شاه برای الغای قرارداد کنسرسیوم و کنترل مستقل ایران بر صنعت نفت از تولید، استخراج و فروش آزادانه آن تا افزایش بهای نفت (امیرتیمور، ۱۹۸۲: ۲۷۲) موجب مخالفت شرکت‌های نفتی با شاه و زمینه‌سازی برای سقوط او گردید. به نظر محمدرضا پهلوی بوده است

۱. گوادلوپ (گوادلوپ هم نوشته‌اند): مجمع‌الجزایری است واقع در غرب اقیانوس اطلس در دریای کارائیب، جنوب مونتسرات و شمال دومینیکا. این مجمع‌الجزایر یکی از پنج شهرستان فرادریایی فرانسه به‌شمار می‌رود. کنفرانس سرنوشت‌ساز گوادلوپ در این مجمع‌الجزایر برگزار شد.

که پیش از همه به نقش شرکت‌های نفتی در وقوع انقلاب دامن زده و دیگران نیز سخن او را تکرار کرده‌اند.

او پیش از انقلاب اسلامی در کتاب «بسوی تمدن بزرگ» جهش ناگهانی بهای نفت را نتیجه تصمیم کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) عنوان کرده و نوشته است که دولت‌های خارجی و شرکت‌های نفتی با افزایش بهای نفت بیش از کشورهای صادرکننده نفت سود عایدشان شده بود (پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۲۲ و ۲۲۶). اگرچه افزایش قیمت نفت نوعی احساس وحشت در تأثیر آن بر موازنه پرداخت‌های آمریکا به وجود آورده بود، صادرات اسلحه به کشورهای نفتی می‌توانست بخش زیادی از دلارهای پرداختی را به اقتصاد آنها بازگرداند (Sampson, 1977: 244). چنان‌که جمع فروش جنگ‌افزارهای آمریکایی به ایران در بین سال‌های ۵۶-۱۳۵۱ش، ۱۶ میلیارد دلار بود و ایران در سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۸م، خریدار نیمی از تجهیزات فروخته شده آمریکا بوده است (فوران، ۱۳۹۲: ۵۱۲). بنابراین افزایش قیمت نفت نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای مخالفت شرکت‌های نفتی با حکومت پهلوی و تلاش آنها برای سرنگونی‌اش باشد.

پیش‌بینی انقلاب در ایران

برخی از سیاستمداران حکومت پهلوی، وقوع انقلاب در ایران را پیش‌بینی می‌کردند: «می‌دانستم که انقلابی در پیش است» (شریف‌امامی، ۱۳۸۰: ۸). منوچهر اقبال در آخرین ملاقات خود با شاه (اقبال، ۱۹۸۵: ۴۶۳) و نیز عطاالله خسروانی در گزارش خود به شاه در سال ۱۳۵۶ش. از ظهور نارضایتی در میان مردم و به خطر افتادن رژیم پهلوی پرده برداشتند (خسروانی، ۱۹۸۳: ۹۰۵).

غلامرضا مقدم نیز از دیگر چهره‌های است که در سازمان برنامه‌و بودجه با تهیه گزارشی به بررسی عدم تعادل در اقتصاد ایران در برنامه پنجم عمرانی بر اثر افزایش هزینه‌های نظامی، افزایش تورم، کسر بودجه، فقدان منابع مالی، افزایش هزینه‌های غیرتولیدی، کمبود زیرساخت‌های لازم می‌پردازد و وقوع حادثه بد و ناگوار در اثر ادامه روند نامطلوب فعلی را پیش‌بینی می‌کند (مقدم، ۱۹۸۳: ۱۹۱-۱۸۷). شاه در پاسخ به این گزارش چنین گفت: «این مهمالات و تئوری‌ها این حرف‌ها را قبول ندارم و شما اقتصاددان‌ها نمی‌دانید چه دارید می‌گویید. ما خوب می‌دانیم چه کار می‌کنیم و آینده درخشانی برای مملکت در پیش داریم» (مقدم، ۱۹۸۳: ۱۹۲).

هوشنگ نهبانندی در خاطرات خود به «گروه بررسی مسائل ایران» اشاره می‌کند که این گروه از سوی شاه مأمور بود که «گزارشی بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی از نارضایتی مردم» تهیه کند (نهبانندی، ۱۹۸۵: ۲۵۳). گزارش گروه مذکور در تابستان ۱۳۵۳ش. تهیه شد. در آن شرحی از ترقیات ایران نوشته شده بود که «این ترقیات خودبه‌خود مسائلی را هم ایجاد کرده، نارضایتی‌هایی در میان مردم است که اگر این نارضایتی‌ها مرتفع نشود این ممکن است به یک بحران‌های عمده‌ای منتهی شود» (نهبانندی، ۱۹۸۵: ۲۵۴).

عوامل نارضایتی مردم در این گزارش عبارت بودند از: فساد در میان مأموران دولتی و خانواده سلطنتی - که صحیح و غلط آن موجب سلب اعتماد مردم از دستگاه گردیده است- فقدان یک ارتباط میان دولت و روحانیت، تورم و بالا رفتن قیمت‌ها، اقدامات ساواک، برنامه‌های عمرانی نمایشی، وعده‌های دروغین مأموران بلندپایه دولتی از جمله نخست‌وزیر و وزرا. این گروه حدود ۲۰۰ گزارش پیرامون مسائل ایران تا پایان نیمه اول سال ۱۳۵۷ش. به شاه ارائه کردند، اما ترتیب اثری از سوی دولت به این گزارش‌ها داده نشد (نهبانندی، ۱۹۸۵: ۸-۲۵۵).

مواردی که گذشت؛ شواهدی بر رد ادعای برخی از کارگزاران و وابستگان به حکومت پهلوی است که کوشیده و می‌کوشند در جهت تطهیر حکومت پهلوی و به‌ویژه شخص شاه، ایشان را ناآگاه از امور و مسائل کلان سیاسی-اجتماعی کشور جلوه دهند. هرچند که خود ناآگاهی قصور بزرگی برای حاکمان است؛ اما گزارش‌های فوق نشان می‌دهد که شاه در سال‌های پایانی حکومت خود در جریان بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بوده و از زمینه‌های نارضایتی مردم آگاه بوده است.

نتیجه‌گیری

با کاربری پژوهش‌های موضوع‌محور در تاریخ‌شفاهی می‌توان، از داده‌های شفاهی تولیدشده بهره برد و با ترکیب و تلفیق روایت‌ها، استفاده از سایر منابع اولیه و ثانویه و اتخاذ روش‌ها و متد علمی تاریخ‌نگاری، داده‌های شفاهی را در قالب موضوعات مختلف مورد بررسی قرار داد و تاریخ‌شفاهی را به‌سوی تاریخ‌نگاری شفاهی سوق داد.

با بررسی‌های صورت‌گرفته در مجموعه ۲۰ جلدی پروژه تاریخ‌شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، ۴۰ راوی از میان راویان به موضوع مورد پژوهش پرداخته‌اند. هر یک از آنها به یک یا چند مورد از علل و عوامل پنج‌گانه وقوع انقلاب اسلامی (انسانی، سیاسی-اداری، اقتصادی، تضاد روحانیون با حکومت و خارجی) اشاره کرده‌اند. با استفاده از نرم‌افزارهای آماری و تحلیل کمی داده‌ها و ارجاعات تحقیق، نتایج زیر به‌دست آمد.

از مصاحبه‌شوندگان ۲۲ نفر (۵۵ درصد) به عوامل انسانی در وقوع انقلاب اسلامی اشاره دارند. در این میان عواملی که بیشترین ارجاع را در این مبحث داشته‌اند به ترتیب شاه (۵۳ درصد)، فردوست (۱۷ درصد)، فرح (۱۳ درصد)، مقدم (۷ درصد) قره‌باغی (۷ درصد) و اشرف (۳ درصد) می‌باشند.

۷۰ درصد کارگزاران حکومت پهلوی به علل سیاسی-اداری زمینه‌ساز انقلاب از قبیل ضعف و نابسامانی سازمان اداری کشور، ساختار فرماندهی وابسته ارتش به شاه و ناتوانی آن در مقابله با انقلابیون، اقدامات ساواک، تأسیس حزب رستاخیز، جدایی میان سلطنت و مردم و تشکیل کمیسیون شاهنشاهی اشاره کرده‌اند. ۳۲ درصد از آنها به نابسامانی‌های اقتصادی، ۱۷ درصد به مخالفت روحانیون با حکومت پهلوی و ۲۰ درصد به نقش عوامل خارجی در وقوع انقلاب اسلامی توجه کرده‌اند.

برآیند تحلیل آماری فوق دو نکته مهم است: نخست اینکه تبرئه خویشتن و مقصریابی، از ویژگی‌های تاریخ شفاهی و خاطرات، در این نتایج نمود دارد. به عبارتی سیاست‌مداران عصر پهلوی که در آن دوره مناصب مختلفی را تجربه کرده‌اند، در بحث زمینه‌یابی در خصوص وقوع انقلاب اسلامی بدون توجه به نقش خود در رخدادها، دیگران (عوامل انسانی داخلی و خارجی) را مقصر جلوه داده‌اند.

دیگر اینکه به اعتراف دولتمردان، مدیران و کارگزاران حکومت پیشین، بیش از علل اقتصادی و مادی، ساختار نابسامان سیاسی- اداری حکومت پهلوی در وقوع انقلاب اسلامی مؤثر بوده است. تمرکزگرایی فزاینده محمدرضاشاه منجر به آشفتگی نظام سیاسی- اداری، عدم چرخش نخبگان دیوان‌سالار، ارجحیت مطیع‌پروری بر شایسته‌سالاری و وابستگی نهادهای حکومتی به شاه شد که سرانجام به ناکارآمدی نظام پهلوی منتهی گردید.

هرچند که نمی‌توان ارتباط و نفوذ عوامل و دولت‌های خارجی در گروه‌های سیاسی مخالف حکومت پهلوی را کتمان کرد، اما پذیرش آن به معنای ایفای نقش عمده در سقوط حکومت پهلوی نیست. حکومت پهلوی و محمدرضاشاه با مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های جاه‌طلبانه، خود به پیدایش شرایط انقلابی دامن زدند و در توهمات توطئه‌انگار خود عوامل و علل داخلی بحران را ندیدند بنابراین تلاشی برای رفع و اصلاح آنها نمودند.

پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد (مجموعه ۲۰ جلدی)

محدودیت دسترسی (میلادی)	مکان مصاحبه	زمان مصاحبه (میلادی)	مصاحبه کننده	شناسه: سمت‌ها و مسئولیت‌ها یا نسب	ولادت (میلادی)	مصاحبه شونده	ردیف	شماره
بدون محدودیت	بتزدا- مریلند	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	عضو برنامه‌ریزی سازمان برنامه ۱۹۷۵ رئیس اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی ۱۹۶۴- معاون سازمان برنامه ۱۹۶۹	۱۹۲۷	بهمن آبادیان	۱	۱
بدون محدودیت	پاریس- فرانسه	۱۹۸۶	حبیب لاجوردی	فرزند دکتر الکساندر آقایان نماینده ارامنه شمال در مجالس ۱۹-۲۱ سناتور دوره‌های ۵ و ۶ از تهران بازرگان و رئیس فدراسیون اسکی	۱۹۱۸	فلیکس آقایان	۱	۲
بدون محدودیت	پاریس- فرانسه	۱۹۸۱	حبیب لاجوردی	فرزند محسن خان امین‌الملک- داماد وثوق‌الدوله نخست‌وزیر- وزیر اقتصاد- سفیر ایران در آمریکا	۱۹۰۵	علی امینی	۱	۳

بسته در دوره حیات	نورفولک - ویرجینیا	۱۹۸۳	ضیاء صدقی	فرزند حاج میرزاعلی تبریزی (روحانی و نماینده مجلس) پزشک و استاد دانشکده پزشکی تهران وزیر فرهنگ (۵۳-۱۹۵۲) سیاستمدار جبهه ملی	۱۹۰۱	مهدی آذر	۱	۴
بدون محدودیت	پاریس - فرانسه	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	سپهبد ارتش - افسر نظامی و دادستان ارتش بازپرس دکتر مصدق پس از بازداشت	۱۹۰۶	حسین آزموده	۱	۵
بدون محدودیت	لندن - انگلستان	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	فرزند محمدحسین الموتی (مالک) تحصیلات دانشگاهی در اقتصاد انتشار روزنامه‌های داد و صح امروز معاون نخست‌وزیر در کابینه اقبال نماینده رودبار در مجلس در دوره‌های ۲۴-۲۰	۱۹۲۷	مصطفی الموتی	۲	۶
بسته در دوره حیات	لاهویا - کالیفرنیا	۱۹۸۲	حبیب لاجوردی	فرزند علیمردان خان نصرت الممالک رئیس ایل تیموری و مالک - نماینده طبس در مجلس مؤسسان ۱۹۲۵ و رأی به تغییر حکومت نماینده مجلس شورا از طبس، مشهد و کاشمر وزیر کار و وزیر داخله ۵۲-۱۹۵۱ رئیس شهربانی ۱۹۵۲	۱۹۰۱ متوفی ۱۹۸۸	محمد ابراهیم امیر تیمور	۲	۷
۱۹۹۵	واشنگتن دی‌سی	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	برادر منوچهر اقبال - وکیل و حقوقدان مشاور حقوقی شرکت ملی نفت - صاحب امتیاز روزنامه نبرد - رهبر حزب پیکار	۱۹۱۳	خسرو اقبال	۲	۸
بدون محدودیت	کن فرانسه	۱۸۹۹	حبیب لاجوردی	ریاست بانک‌های رهنی و ملی ۵۰-۱۹۴۰ سفیر ایران در فرانسه ۵۲-۱۹۵۰ مدیرعامل سازمان برنامه ۵۹-۱۹۵۵	۱۸۹۹	ابوالحسن ابتهاج	۴	۹

				تأسیس بانک خصوصی ایرانیان				
بدون محدودیت	فرانکلین لیکس - نیوجرسی	۱۹۸۶	حبیب لاجوردی	نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ از کرمان و ۱۷ از تهران از رهبران جبهه ملی - مؤسس حزب زحمتکشان	۱۹۱۲ متوفی ۱۹۸۷	مظفر بقائی کرمانی	۵	۱۰
بدون محدودیت	کن - فرانسه	۱۹۸۲	حبیب لاجوردی	دکترای حقوق و استاد دانشگاه تهران وزیر دادگستری در کابینه علم و شریفامامی معاونت اسدالله علم در وزارت دربار دبیرکل حزب رستاخیز	۱۹۱۸	محمد باهری	۶	۱۱
بدون محدودیت	پاریس فرانسه	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	معاون وزیر کار ۱۹۵۲ رهبر جبهه ملی دوم نخست‌وزیر ۱۹۷۹ راه‌اندازی نهضت مقاومت ملی در پاریس	۱۹۲۱	شاپور بختیار	۷	۱۲
بدون محدودیت	نیس فرانسه	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	روزنامه‌نگار - وکیل نماینده مجلس شورا در دوره ۲۴ از تبریز	۱۹۲۴	احمد بنی‌احمد	۷	۱۳
بدون محدودیت	نیس فرانسه	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	وزیر راه مدیرعامل بانک رهنی	۱۹۱۰	ابوالحسن بهنیا	۷	۱۴
۱۹۸۸	پاریس فرانسه	۱۹۸۴	حبیب لاجوردی	عضویت در ساواک و مسئول بخش کردستان وابسته نظامی در عراق ۶۳-۱۹۶۲	۱۹۲۴	عیسی پژمان	۷	۱۵
بدون محدودیت	پاریس فرانسه	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	از اعضای حزب مردم سناتور دوره پنجم ۷۱-۱۹۶۷	۱۹۱۴	کاظم جفرودی	۹	۱۶
بدون محدودیت	لندن انگلستان	۱۹۸۱	حبیب لاجوردی	ارتشبد - همسر شمس پهلوی رئیس ستاد بزرگارتشاران ۷۱- ۱۹۶۹ سفیر ایران در اسپانیا	۱۹۱۴	فریدون جم	۹	۱۷
۱۹۹۵	فیرفاکس ویرجینیا	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	آخرین فرمانده نیروی دریایی شاه وزیر فرهنگ و هنر ۱۹۸۷	۱۹۳۰	کمال حبیب‌اللهی	۹	۱۸
بدون محدودیت	چوی چیس مریلند	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	مدیرعامل بانک توسعه صنعتی و معدنی متوفی ۱۹۸۸	۱۹۱۵	قاسم خردجو	۹	۱۹

بدون محدودیت	لندن انگلستان	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	سپهد - فرمانده ژاندارمری استان مرکزی (تهران) معاون نخست وزیر رئیس سازمان تربیت بدنی - مؤسس باشگاه تاج	۱۹۲۴	پرویز خسروانی	۹	۲۰
بدون محدودیت	پاریس فرانسه	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	وزیر کار ۶۸-۱۹۶۱ - وزیر کشور ۱۹۶۸-۷۱ دبیرکل حزب ایران نوین ۶۹- ۱۹۶۷	۱۹۱۹	عطاالله خسروانی	۹	۲۱
۲۰۰۴	چوی چیسی مربلند	۱۹۸۳	ضیاء صدقی	سردبیر نشریه مهرگان از مؤسسان جامعه معلمان نماینده مجلس شورای در دوره ۱۸ وزیر فرهنگ ۲-۱۹۶۱	۱۹۱۵ متوفی ۲۰۰۵	محمد درخشش	۱۰	۲۲
نقل قول با اجازه راوی	نیس فرانسه	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	مالک و بازرگان نماینده مجلس دوره های ۱۹ تا ۲۴ از تالش وزیر مشاور و معاون پارلمانی ۷۸- ۱۹۷۷	۱۹۲۰ متوفی ۲۰۰۷	هلاکو رامبد	۱۰	۲۳
بدون محدودیت	شرمن اوکس	۱۹۸۵	شهلا حائری	فرمانده نیروی دریایی ارتش ۵۴- ۱۳۵۱ محکومیت به زندان به جرم ارتشاء و تنزل درجه در سال ۱۳۵۴	۱۹۳۰	عباس رمزی عطائی	۱۱	۲۴
بدون محدودیت	لندن انگلستان	۱۹۸۵	حبیب لاجوردی	ریاست بانک مرکزی - رئیس سازمان برنامه و بودجه - رئیس انجمن حسابداران خبره	۱۹۱۸	محمد مهدی سمیعی	۱۱	۲۵
بدون محدودیت	نیویورک	۱۹۸۲	حبیب لاجوردی	وزیر راه - وزیر صنایع و معادن ریاست مجلس سنا نخست وزیر - سرپرست بنیاد پهلوی	۱۹۱۰	جعفر شریف امامی	۱۲	۲۶
۱۹۸۸	پاریس فرانسه	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	تیمسار - معاونت ساواک ۱۹۵۷-۶۲ مسئول واحد اروپای ساواک ۱۹۶۲-۶۷	۱۹۱۲	حسن علوی کیا	۱۳	۲۷

بدون محدودیت	پالم پبیج فلوریدا	۱۹۸۲	حبیب لاجوردی	فرزند محمدعلی فروغی (نخست وزیر) سفیر ایران آمریکا و افغانستان	۱۹۱۵	محمود فروغی	۱۳	۲۸
بدون محدودیت	واشنگتن دی سی	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	ارتشبد- رئیس رکن دوم ستاد نیروی هوایی رئیس اداره طرح ستاد ارتش ریاست خرید اقلام دفاعی معاون و جانشین وزیر جنگ	۱۹۱۲	حسن طوفانیان	۱۳	۲۹
بدون محدودیت	لندن انگلستان	۱۹۸۴	حبیب لاجوردی	سپهبد رئیس شهرداری کل کشور ۷۰- ۱۹۶۵	۱۹۱۷	محسن مبصر	۱۵	۳۰
بدون محدودیت	مدفورد ماساچوس ت	۱۹۸۶	حبیب لاجوردی	استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران رئیس دبیرستان البرز مؤسس دانشگاه صنعتی شریف	۱۹۶۸	محمدعلی مجتهدی	۱۶	۳۱
۱۹۹۵	پاریس فرانسه	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	وزیر کار و امور اجتماعی ۷۳- ۱۹۶۸ رئیس سازمان برنامه و بودجه ۷۷- ۱۹۷۳	۱۹۲۹	عبدالمجید مجیدی	۱۶	۳۲
۲۰۰۰	نامشخص	نامشخص	نامشخص	از اعضای خاندان قاجار - بازرگان و دخیل در پروژه‌های مختلف تجاری و خدماتی از مشاوران محمدرضا شاه در حوزه نفت	۱۹۱۶	ابوالفتح محو	۱۶	۳۳
۲۰۰۸	هللیز بارو کالیفرنیا	۱۹۸۳	حبیب لاجوردی	دکترای اقتصاد از دانشگاه استنفورد معاون وزیر بازرگانی ۱۹۶۰ معاون ریاست بانک مرکزی ۶۳- ۱۹۶۰ مشاور صندوق بین‌المللی پول قائم‌مقام و معاون سازمان برنامه ۱۹۶۹-۷۳	۱۹۲۶	غلامرضا مقدم	۱۷	۳۴
بدون محدودیت	پاریس فرانسه	۱۹۸۴	ضیاء صدقی	دیپلمات و سفیر ایران در شوروی ۵۰-۱۳۴۴ ش.	۱۹۱۸	احمد میر فندرسکی	۱۸	۳۵
۱۹۹۶	پاریس فرانسه	۱۹۸۵	شاهرخ مسکوب	وزیر آبادانی و مسکن ۶۸-۱۹۶۴ ریاست دانشگاه پهلوی ۷۱-۱۹۶۸ ریاست دانشگاه تهران ۷۶-۱۹۷۱	۱۹۳۱	هوشنگ نهایندی	۱۹	۳۶

				وزیر علوم و آموزش عالی ۱۹۷۸				
بدون محدودیت	لندن انگلستان	۱۹۸۵	شاهرخ مسکوب	تیمسار-ریاست شعب استانی ساواک در فارس و خراسان-رئیس اداره ضدجاسوسی ساواک	۱۹۱۹	منوچهر هاشمی	۱۹	۳۷
۲۰۰۷	واشنگتن دی سی	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	تیمسار - ژنرال آجودان شاه استاد دانشکده افسری و دانشگاه جنگ رئیس ستاد فرمانده تیپ گارد شاهنشاهی	۱۹۲۰	محسن هاشمی نژاد	۱۹	۳۸
بدون محدودیت	واشنگتن	۱۹۸۲	جانی مزدهی	روزنامه‌نگار و مؤسس روزنامه آیندگان وزیر اطلاعات و جهانگردی ۱۹۷۷-۸ معاون ریاست حزب رستاخیز	۱۹۲۸	داریوش همایون	۲۰	۳۹
۱۹۹۵	نیویورک	۱۹۸۵	ضیاء صدقی	دکترای اقتصاد از دانشگاه کلمبیا استخدام در سازمان ملل ۱۹۴۹-۶۴ معاون وزیر اقتصاد ۱۹۶۴-۶۹ وزیر مسکن و آبادانی ۱۹۶۹-۷۰ مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول ۱۹۷۲-۷۳ رئیس بانک مرکزی ۱۹۷۳-۷۵ وزیر اقتصاد و دارایی ۱۹۷۷-۷۸	۱۹۲۳	محمد یگانه	۲۰	۴۰

منابع

- آبادیان، بهمن (۱۹۸۵)، مصاحبه با آقای بهمن آبادیان، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۹۸۱)، مصاحبه با آقای ابوالحسن ابتهاج، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۴.
- ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۰)، نقد و بررسی جایگاه تاریخ شفاهی در تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۵-۱۳۵۸)، پایان نامه دکتری، دانشگاه اصفهان.
- آذر، مهدی (۱۹۸۳)، مصاحبه با آقای مهدی آذر، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱.
- آزموده، حسین (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای حسین آزموده، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۲.
- استمپل، جان.دی (۱۳۷۸)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

- آقایان، فیلیکس (۱۹۸۶)، مصاحبه با آقای فیلیکس آقایان، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱.
- اقبال، خسرو (۱۹۸۵)، مصاحبه با آقای خسرو اقبال، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۲.
- امیر تیمور، محمد ابراهیم (۱۹۸۲)، مصاحبه با آقای محمد ابراهیم امیر تیمور، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۲.
- امینی، علی (۱۳۷۶)، *خاطرات علی امینی*، به کوشش حبیب لاجوردی، تاریخ شفاهی ایران، تهران: گفتار.
- امینی، علی (۱۹۸۱)، مصاحبه با آقای علی امینی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱.
- باهری، محمد (۱۹۸۲)، مصاحبه با آقای محمد باهری، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۶.
- بختیار، شاپور (۱۳۸۰)، *خاطرات شاپور بختیار (آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی)*، تهران: زیبا.
- بختیار، شاپور (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای شاپور بختیار، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۷.
- بقائی، مظفر (۱۹۸۶)، مصاحبه با آقای مظفر بقائی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۵.
- بنی‌احمد، احمد (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای احمد بنی‌احمد، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۷.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۳)، «سیر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۵: ۸-۷.
- بهنیا، ابوالحسن (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای ابوالحسن بهنیا، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۷.
- پژمان، عیسی (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای عیسی پژمان، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۷.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۵)، *من و برادرم*، تهران: نشر علم.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۳۹)، *مأموریت برای وطنم*، <http://mamooriatbarayevatanam.blogspot.com>.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶)، *بسوی تمدن بزرگ*، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱)، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر مترجم.
- جفرودی، کاظم (۱۹۸۵)، مصاحبه با آقای کاظم جفرودی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- جم، فریدون (۱۹۸۱)، مصاحبه با آقای فریدون جم، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- حبیب‌اللهی، کمال (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای کمال حبیب‌اللهی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- خردجو، قاسم (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای قاسم خردجو، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- خسروانی (آ)، پرویز (۱۹۸۳)، مصاحبه با آقای پرویز خسروانی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- خسروانی، عطاالله (۱۹۸۳)، مصاحبه با آقای عطاالله خسروانی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۹.
- درخشش، محمد (۱۹۸۳)، مصاحبه با آقای محمد درخشش، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۰.
- رامبد، هلاکو (۱۹۸۳)، مصاحبه با آقای هلاکو رامبد، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۰.
- رمزی عطائی، عباس (۱۹۸۵)، مصاحبه با آقای عباس رمزی عطائی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۱.
- ژیسکار دستن، والر (۱۳۶۸)، *قدرت و زندگی: خاطرات یک رئیس‌جمهور*، مترجم محمود طلوعی، تهران: پیک ترجمه و نشر.
- ساعدی، غلامحسین (۱۹۸۴)، مصاحبه با آقای غلامحسین ساعدی، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۱.
- سرمست، بهرام و محمد اکبری (۱۳۸۹)، «تأثیر نئوپاتریمونالیسم بر توسعه‌نیافتگی ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶»، *دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)*، شماره ۹: ۸۳-۱۰۴.

۱۱. - سمیعی، محمدمهدی (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای محمدمهدی سمیعی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۱.
- سولیوان، ویلیام (۱۳۹۲)، *مأموریت در ایران*، مترجم ابراهیم مشفق‌فر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شریف‌امامی، جعفر (۱۳۸۰)، *خاطرات جعفر شریف‌امامی*، ویراستار حبیب لاجوردی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۷۹)، *جنایات و مکافات*، نسخه الکترونیکی دو جلدی.
- طوفانیان، حسن (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای حسن طوفانیان*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۳.
- علم، امیراسدالله (۱۳۷۳)، *گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)*، دو جلد، تهران: طرح‌نو.
- علوی کیا، حسن (۱۹۸۳)، *مصاحبه با آقای حسن علوی کیا*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۳.
- فردوست، حسین (۱۳۶۹)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فروغی، محمود (۱۹۸۲)، *مصاحبه با آقای محمود فروغی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۳.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قره‌باغی، عباس (۱۳۶۴)، *اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)*، تهران: نشرنی.
- مبصر، محسن (۱۹۸۴)، *مصاحبه با آقای محسن مبصر*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۵.
- مجتهدی، محمدعلی (۱۹۸۶)، *مصاحبه با آقای محمدعلی مجتهدی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۶.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای عبدالمجید مجیدی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۶.
- محوی، ابوالفتح (بی تا)، *مصاحبه با آقای ابوالفتح محوی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۶.
- مقدم، غلامرضا (۱۹۸۳)، *مصاحبه با آقای غلامرضا مقدم*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۷.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۹)، «چشم‌اندازهای نو در تاریخ شفاهی ایران با تأکید بر تاریخ‌نگاری شفاهی»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، سال ۲۰، شماره ۵: ۱۵۴-۱۲۹.
- الموتی، مصطفی (۱۹۸۳)، *مصاحبه با آقای مصطفی الموتی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۲.
- موسوی خمینی، روح اله (امام خمینی(ره)) (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، جلد ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- میرفندرسکی، احمد (۱۹۸۴)، *مصاحبه با آقای احمد میرفندرسکی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۸.
- میلانی، عباس (۱۳۹۲)، *نگاهی به شاه*، کانادا، پرشین سیرکل.
- نهایندی، هوشنگ (۱۳۸۹)، *خمینی در فرانسه*، ترجمه دادمهر، امریکا: شرکت کتاب.
- نهایندی، هوشنگ (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای هوشنگ نهایندی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۹.
- نورائی، مرتضی (۱۳۸۲)، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ شفاهی*، گنجینه اسناد، شماره ۴۹ و ۵۰: ۷۰-۶۶.
- نورائی، مرتضی و ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران ۱۳۵۸-۱۳۸۵*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هاشمی، منوچهر (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای منوچهر هاشمی*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۹.
- هاشمی‌نژاد، محسن (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای محسن هاشمی‌نژاد*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۱۹.
- همایون، داریوش (۱۳۸۵)، *صدسال کشاکش با تجدد*، هامبورگ: نشر تلاش.

- همایون، داریوش (۱۹۸۲)، *مصاحبه با آقای داریوش همایون*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، جلد ۲۰.
- همایون، داریوش (۲۰۰۳)، *دیروز و فردا؛ سه گفتار درباره ایران انقلابی*، چاپ سوم (الکترونیکی)، تارنمای حزب مشروطه ایران.
- یگانه، محمد (۱۹۸۵)، *مصاحبه با آقای محمد یگانه*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، ج ۲۰.
- Ashraf, Ahmad, (2011). *Conspiracy Theories*. In Encyclopædia Iranica. Vol. VI. 138–147.
- Federer, Natalie, L. (2015), *The Use of Oral History and Narrative Reserch in Broadening The Historical Foundation of The Agricultural Communication Field*, Purdue University, PhD thesis of Philosophy.
- <https://library.harvard.edu/collections/iranian-oral-history-project>.
- Ladjevardi, Habib, (2001), *GENERAL INDEX*, Iranian Oral History Project.
- National Security Information, (1979), *Iran: The Meaning of Moharram*.
- Reti, Irene, (2018), *Oral History Research and Resources*, Library University, <https://guides.library.ucsc.edu/oralhist>.
- Sampson, Anthony, (1977), *The arms bazaar: from Lebanon to Lockheed*, United States, Viking Press.